

دفتر دوم. اشخاص مورد رجوع و موضوع و محل رجوع سازمان

- مقدمه ۱
- فصل اول - تعیین اشخاص مورد رجوع سازمان ۲
- مبحث اول - عامل ورود زیان ۲
- گفتار اول - حوادث و بیماری‌های ناشی از خطرات شغلی ۲
- بند اول - مفاهیم ۴
- ۱- مفهوم حادثه ناشی از کار ۴
- ۲- مفهوم حادثه مربوط به مسیر ۵
- ۳- مفهوم بیماری‌های حرفه‌ای ۶
- بند دوم - رجوع به واردکننده زیان در زمینه حوادث و بیماری‌های ناشی
از خطرات
- شغلی ۸
- ۱- حقوق فرانسه ۸
- الف- قاعده کلی ۸
- ب- موارد استثناء ۱۰
- ۲- حقوق ایران ۱۳
- الف- واردکننده زیان شخصی غیر از کارفرما یا نمایندگان وی یا یکی
از
- کارکنان همان کارگاه باشد ۱۳
- ب- واردکننده زیان خود بیمه شده زیان‌دیده باشد ۱۳
- ج- واردکننده زیان کارفرما یا یکی از نمایندگان وی در اداره کارگاه
باشد ۱۵
- گفتار دوم - حوادث مشمول قواعد عام (حوادث غیرناشی از کار) ۲۵
- بند اول - قاعده ۲۵
- بند دوم - استثنا ۲۸
- مبحث دوم - سایر اشخاص ۳۱
- گفتار اول - بیمه‌گران ۳۱

- گفتار دوم - مسوولین مدنی فعل غیر ۳۷
- گفتار سوم - حوادث مشمول قواعد عام (حوادث غیرناشی از کار) ۳۸
- گفتار چهارم - بیمه شده ۳۹
- فصل دوم - شرایط رجوع سازمان به وارد کننده زیان ۴۲
- مبحث اول - موضوع رجوع: پرداخت های غرامتی ۴۲
- گفتار اول - وقوع یک پرداخت ۴۲
- گفتار دوم - غرامتی بودن پرداخت ها ۴۸
- بند اول - مستمری بازنشستگی ۵۰
- بند دوم - مستمری از کار افتادگی ۵۱
- بند سوم - هزینه های معالجه و درمان دوران بیماری ۵۲
- بند چهارم - مستمری بازماندگان ۵۳
- بند پنجم - هزینه کفن و دفن ۵۵
- گفتار سوم - فرض تقسیم مسوولیت ۵۵
- بند اول - تقصیر مشترک زیان دیده و مسوول حادثه ۵۵
- الف - تقصیر مشترک و قواعد عمومی مسوولیت مدنی - ارجاع ۵۵
- ب - تقصیر مشترک و وجود همزمان مسوولیت مدنی و تأمین اجتماعی ۵۷
- بند دوم - تقسیم مسوولیت میان واردکنندگان زیان متعدد ۶۵

پس از آنکه در دفتر نخست انواع سیاست های ممکن در مورد شیوه جمع مقررات مسوولیت مدنی با پرداخت های سازمان و همچنین مبنای رجوع سازمان مورد بررسی قرار گرفت، در دفتر دوم از اشخاص مورد رجوع سازمان و موضوع و محل رجوع سخن می رانیم. فصل اول از این دفتر به تعیین اشخاص مورد رجوع سازمان می پردازد. منظور آن است که مشخص کنیم

سازمان پس از جبران خسارت بیمه شده به چه شخص یا اشخاصی حق رجوع دارد. مهمترین شخصی که می‌تواند مورد رجوع سازمان قرار گیرد، واردکننده زیان است. منظور از واردکننده زیان کسی است که به عنوان «مسئولیت ناشی از فعل شخص» در برابر زیان‌دیده مسوولیت مدنی دارد. بدین منظور میان حوادث ناشی از کار و حوادث غیرناشی از کار تفکیکی به عمل آمده است. در بحث حوادث کار ابتدا مسوولیت مدنی کارفرما در برابر کارگر و سپس مبنا و قلمرو این مسوولیت مورد بحث قرار گرفته است سرانجام نتیجه گرفته شده است که سازمان نمی‌تواند در هر مورد که کارفرما در برابر کارگر مسوولیت مدنی دارد به کارفرما رجوع کند. رجوع سازمان به کارفرما منحصر به موارد منصوص قانونی است. در مورد حوادث غیرناشی از کار علیرغم آنکه ماده ۶۶ امکان رجوع به واردکننده زیان را پیش‌بینی نکرده است، با استفاده از قیاس اولویت مستتب از متن و تبصره ۲ ماده ۶۶ باید براین اعتقاد بود که سازمان از چنین حقی برخوردار است. با وجود این چه در مورد حوادث ناشی از کار و چه در مورد حوادث غیرناشی از کار در صورتی که واردکننده زیان از اعضای خانواده بیمه شده و خود تحت حمایت سازمان باشد، سازمان از حق رجوع به او برخوردار نیست. علاوه بر واردکننده زیان، سازمان می‌تواند به بیمه‌گر مسوولیت واردکننده زیان (بیمه شخص ثالث) و مسوولین مدنی فعل غیر و گاه خود بیمه شده هم برای استرداد آنچه پرداخته است مراجعه کند. برعکس، حق رجوع به بیمه خصوصی که شخص زیان‌دیده از آن برخوردار بوده را ندارد. همچنین نمی‌تواند به عاقله و بیت‌المال و صندوق جبران خسارات بدنی که هریک در موارد مشخصی تکلیف جبران خسارت زیان‌دیده را به عهده دارند رجوع کند.

اما فصل دم از دفتر دوم دو مساله را مورد بررسی قرار می‌دهد: موضوع رجوع و محل رجوع، منظور از موضوع رجوع آن است که سازمان بابت چه نوع از خدماتی که انجام می‌دهد قائم‌مقام

زیان‌دیده می‌شود و به واردکننده زیان و سایر منابع مذکور حق رجوع دارد. موضوع رجوع سازمان «پرداخت‌های گرامتی» است یعنی پرداخت‌هایی که جنبه جبران خسارت دارند. برای تعیین پرداخت‌هایی که جنبه جبران خسارت دارند باید دید که آیا انجام پرداخت یا خدمت مورد نظر از سوی سازمان با حادثه رابطه سببیت دارد یا خیر. هر پرداختی که ناشی از حادثه باشد و بین آنها رابطه سببیت برقرار باشد، پرداخت گرامتی محسوب می‌شود. به این ترتیب سازمان از بابت انواع مختلف خدمات خود تحت عنوان هزینه‌های معالجه و درمان، گرامت مقطوع نقص عضو، مستمری از کار افتادگی، مستمری بازماندگان، هزینه کفن و دفن، که همگی واجد جنبه گرامتی‌اند قائم مقام زیان‌دیده می‌شود و برعکس از بابت مستمری بازنشستگی، کمک ازدواج و عائله‌مندی و بیمه بیکاری و بارداری و کمک زایمان حق رجوعی ندارد. اما چون موضوع رجوع سازمان پرداخت‌های گرامتی است باید سازمان مبلغ مورد تعهد خود را به زیان‌دیده پرداخت کرده باشد تا بتواند به واردکننده زیان مراجعه کند چه پرداخت، همانگونه که در دفتر اول آمد، شرط ضروری قائم مقامی است و ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی هم بر این نکته تأکید دارد که سازمان پس از انجام هزینه‌ها و ارائه خدمات می‌تواند به کارفرما مراجعه کند. این مسأله در مورد مستمری‌ها تولید اشکال می‌کند چه اگر بنا باشد سازمان پس از هر بار پرداخت مستمری به واردکننده زیان مراجعه کند، این امر به دلایل مختلف به زیان سازمان است. بنابراین بهتر است همگام با آنچه در برخی کشورها می‌گذرد به سازمان اجازه داده شود از ابتدا مبالغ مستمری‌های آینده را یکجا از واردکننده زیان مطالبه کند.

رجوع سازمان در فرضی که حادثه ناشی از تقصیر مشترک زیان‌دیده و شخص دیگری بوده است با ظرایف خاصی همراه است. در مورد میزان رجوع سازمان در این فرض اختلاف وجود دارد. آنچه در این تحقیق مورد پذیرش قرار گرفته است آن است که سازمان به نسبت

مسئولیت واردکننده زیان می تواند به او رجوع کند. به عنوان مثال اگر کل خسارت وارد به زیان دیده ۱۲۰/۰۰۰ ریال باشد اما مسئولیت نیمی از حادثه به عهده شخص زیان دیده باشد و مسئولیت نیم دیگر به عهده شخص ثالث و بر فرض که پرداخت های گرامتی سازمان ۸۰/۰۰۰ ریال باشد، سازمان به نسبت مسئولیت عامل زیان در وقوع حادثه یعنی بابت ۴۰/۰۰۰ ریال به او حق رجوع دارد.

مبحث دوم از فصل دوم به به محل رجوع اختصاص دارد. منظور آن است که سازمان نسبت به چه دسته از خساراتی که واردکننده زیان مسئولیت آنها را به عهده دارد می تواند به او رجوع کند. این مبحث در مرحله سوم تحقیق ارایه خواهد شد.

مقدمه

همچنان که در دفتر اول دیدیم مبنای رجوع سازمان برای استرداد پرداخت هایش «قائم مقامی» است. پیش از بررسی شرایط و محدوده رجوع سازمان براین مبنا، نخست باید به دو پرسش پاسخ داده شود: ۱- سازمان، قائم مقام چه شخص یا اشخاصی می شود؟ ۲- سازمان در رجوع به چه شخص یا اشخاصی قائم مقام می شود؟

پاسخ پرسش نخست چندان دشوار نیست: سازمان در اغلب موارد، قائم مقام بیمه شده زیان دیده می شود زیرا پرداخت های خود را در حق زیان دیده انجام می دهد. حتی در مواردی که سازمان مستقیماً به زیان دیده مبلغی پرداخت نمی کند بلکه - همچنان که در روش درمان غیرمستقیم معمول است - مبالغی را به شخص ثالث پرداخت می کند، باز هم قائم مقام زیان دیده می شود زیرا تأمین اجتماعی از این طریق خسارت او را جبران می کند و آن مبلغ را از جانب و به نمایندگی بیمه شده زیان دیده به شخص ثالث می پردازد. با وجود این، در برخی موارد سازمان قائم مقام بازماندگان بیمه شده می شود و نه خود او. به عنوان مثال در مواردی که بیمه شده در اثر حادثه ناشی از کار فوت می شود و سازمان مستمری ناشی از مرگ بیمه شده را به بازماندگان مذکور در ماده ۸۱ قانون تأمین اجتماعی می پردازد، از آنجا که این پرداخت ها خسارت بازتابی بازماندگان را جبران می کند، سازمان قائم مقام همین بازماندگان می شود (وواری، دالوز ۱۹۵۵، ص ۶۴۹؛ مازو، رساله نظری و عملی مسوولیت مدنی، ج ۱، ش ۳-۲۶۷). گاه نیز

پرداخت. در صورتیکه حادثه ناشی از خطای شخص ثالثی باشد سازمان می‌تواند این هزینه‌ها را از شخص ثالث (عامل زیان) وصول کند. اما این بار سازمان به قائم مقامی از کارفرما عمل می‌کند نه بیمه شده زیان‌دیده. اما تعیین اشخاصی که سازمان به قائم مقامی از زیان‌دیده می‌تواند علیه آنها اقدام کند، نیازمند مطالعه بیشتری است و از آنجا که استثنائاً ممکن است سازمان حق رجوعی علیه خود بیمه شده نیز داشته باشد، ما این مسأله را زیر عنوان کلی «تعیین اشخاص مورد رجوع سازمان» بررسی می‌کنیم.

فصل اول - تعیین اشخاص مورد رجوع سازمان

سازمان پس از جبران خسارت زیان‌دیده یا بازماندگان او در رجوع به عامل ورود زیان (مبحث اول) و بیمه‌گر او (مبحث دوم) قائم مقام زیان‌دیده می‌شود. اما به طور استثنایی ممکن است حق رجوع به اشخاص دیگری را نیز داشته باشد (مبحث سوم)

گفتار اول - حوادث و بیماری‌های ناشی از خطرات شغلی

حوادث و خطراتی را که ممکن است برای افراد پیش آید از جهت رجوع سازمان تأمین اجتماعی به واردکنندهٔ زیان می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: حوادث و خطراتی که ارتباطی به کار ندارد و زیان‌دیده می‌تواند برای جبران خسارات ناشی از آن طبق قواعد عام مسئولیت مدنی علیه واردکنندهٔ زیان اقامهٔ دعوا کند در اصطلاح این گونه حوادث را **<حادثهٔ مربوط به حقوق عام>**^۱ نامیده‌اند. اما، گاه برخی از حوادث و خطرات در نتیجه و به مناسبت انجام کار برای افراد پیش می‌آید. در حقوق تأمین اجتماعی: **<حوایعی را که قابل استناد به کار است و به تمامیت جسمانی یا روانی آنهایی که به دستور دیگری در حال انجام کاری هستند، صدمه‌ای وارد می‌آورد، <خطرات شغلی>**^۲ یا **<حوادث ناشی از کار به معنی عام>** نامیده‌اند. در قوانین کشورهای مختلف و

(. (Cornu)) (Accident de droit commun)

² Les risques professionnels.

اسناد بین‌المللی خطرات شغلی به سه دسته < حادثه ناشی از کار به مفهوم مرسوم>^۱، < حادثه مربوط به مسیر>^۲ و < بیماری‌های حرفه‌ای>^۳ تقسیم شده است (سن - ژور (Saint-jours)، رساله تأمین اجتماعی، ج. دوم، ۱۹۸۲، ص. ۷۱؛ دوپیرو و همکاران، ۲۰۰۱، ش. ۸۴۹ به بعد).

بند اول : مفاهیم

۱- مفهوم حادثه ناشی از کار

حادثه ناشی از کار حادثه‌ای است که < در نتیجه یا به مناسبت انجام کار>^۴ روی دهد. به عبارت دیگر، حادثه ناشی از کار حادثه‌ای است که منشأ شغلی داشته باشد (ووارین (Voirin)، ۱۹۷۹، ص. ۵۴۷ و ۵۴۸). ماده ۶۰ قانون تأمین اجتماعی ایران^۵ نیز حادثه ناشی از کار را

^۱ - L'accident du travail classique.

^۲ - L'accident de trajet.

^۳ - Les maladies professionnelles.

^۴ - Accident survenu par le fait ou à l'occasion du travail

: < حوادث ناشی از کار حوادثی است که در حین

انجام وظیفه و به سبب آن برای بیمه‌شده اتفاق می‌افتد. مقصود از حین انجام وظیفه تمام اوقاتی است که بیمه‌شده در کارگاه یا مؤسسات وابسته یا ساختمانها و محوطه آن مشغول کار باشد و یا به دستور کارفرما در

حادثه‌ای می‌داند که <در حین انجام وظیفه و به سبب آن برای بیمه‌شده اتفاق افتاده باشد>. حادثه وقتی <در نتیجه یا به مناسبت انجام کار> است که کارگر در زمان حادثه تحت سلطه کارفرما بوده باشد (دوپیرو و همکاران، ۲۰۰۱، ش. ۸۶۹).

حادثه ناشی از کار دارای چهار عنصر است: عملکرد فعل زیانبار، خارجی بودن علت، قهری و ناگهانی بودن آن و بدنی بودن خسارت. صدمات ناشی از عملکرد علت خارجی در غالب موارد به صورت شکستگی، بریدگی و قطع عضو به وقوع می‌پیوندد. رویه قضایی فرانسه فعل زیانبار و خارجی بودن علت را در معنی وسیع آن در نظر گرفته است و حوادثی مانند، بد راه رفتن، پیچ خوردن، گیر کردن غذا در گلو و فتق را که دارای علتی داخلی است نه خارجی حادثه ناشی از کار قلمداد کرده است (پیشین، ش. ۸۶۵؛ رپرتوار حقوق کار، ج. سوم، ۱۹۹۲، ص. ۲). لزوم وجود عنصر ناگهانی بودن علت باعث تمییز

خارج از محوطه کارگاه عهده‌دار انجام مأموریتی باشد. اوقات مراجعه به درمانگاه و یا بیمارستان و یا برای معالجات درمانی و توانبخشی و اوقات رفت و برگشت بیمه‌شده از منزل به کارگاه جزء اوقات انجام وظیفه محسوب می‌گردد، مشروط به این که حادثه در زمان عادی رفت و برگشت بیمه‌شده به کارگاه اتفاق افتاده باشد. حوادثی که برای بیمه‌شده حین اقدام برای نجات سایر بیمه‌شدگان و مساعدت به آنان اتفاق می‌افتند، حادثه ناشی از کار محسوب می‌شود.

بیماری از حادثه است. حادثه واقعه‌ای ناگهانی و اتفاقی است که معمولاً منشأ و تاریخ دقیق وقوع آن را می‌توان مشخص کرد، در حالی که بیماری روندی مستمر است که بعد از مدت زمانی بروز می‌کند و معمولاً تعیین منشأ و تاریخ دقیق آن دشوار است (آتیا، ۱۹۷۰، ص. ۳۵۷). به موجب بند ۷ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی ایران: <بیماری، وضع غیرعادی جسمی یا روحی است که انجام خدمات درمانی را ایجاب می‌کند یا موجب عدم توانایی موقت اشتغال به کار می‌شود یا این که موجب هر دو در آن واحد می‌گردد>. در بند ۸ همان ماده حادثه نیز این گونه تعریف شده است: <حادثه از لحاظ این قانون اتفاقی است پیش‌بینی نشده که تحت تأثیر عامل یا عوامل خارجی در اثر عمل یا اتفاق ناگهانی روی می‌دهد و موجب صدماتی بر جسم یا روان بیمه‌شده می‌گردد>.

تنها در صورت به بار آمدن خسارات بدنی است که در تأمین اجتماعی می‌توان از حادثه ناشی از کار سخن گفت. منظور از خسارت بدنی نیز تنها زخم و جراحات نیست، بلکه هر نوع صدمه به جسم و

روان بیمه شده را مانند حمله قلبی، سرمازدگی، گرمزدگی، ناراحتی‌های روحی و روانی را در بر می‌گیرد. خسارت مالی صرف، برای مثال شکستن عینک، مشمول نظام حمایتی حوادث ناشی از خطرات شغلی نیست (رپرتوار حقوق کار، ج. سوم، ۱۹۹۲، ص. ۳). البته وارد آمدن خسارت به وسایل کمک پزشکی مانند پروتز و اورتز که برای توانبخشی و بازگرداندن نیروی کار به زیان‌دیده ضروری است، در بسیاری از کشورها در حکم خسارت بدنی است و به عنوان بخشی از خدمات پزشکی قابل جبران است (ووارین (Voirin)، ۱۹۷۹، ص. ۵۴۷؛ سن - ژور، ج. دوم، ۱۹۸۲، ص. ۷۵).

۲- مفهوم حادثه مربوط به مسیر

در ابتدا، قوانین تأمین اجتماعی کشورها، تنها حوادثی را که در کارگاه و در جریان اجرای قرارداد کار برای کارگر روی می‌داد، در بر می‌گرفت. اما به تدریج حادثه‌ای هم که در جریان رفت و برگشت کارگر از محل سکونتش به کارگاه و یا برعکس برای وی روی می‌داد، در حکم

حادثه ناشی از کار قلمداد شد. در ماده ۶۰ قانون تأمین اجتماعی ایران اوقات رفت و برگشت بیمه شده از منزل به کارگاه و نیز اوقات مراجعه به درمانگاه و یا بیمارستان و یا برای معالجات درمانی و توانبخشی نیز جزو اوقات انجام وظیفه محسوب شده است. از این رو، در خصوص حادثه مربوط به مسیر نیز مقررات مربوط به حادثه ناشی از کار اعمال می گردد.

در رابطه بین زیان دیده و سازمان تأمین اجتماعی تشخیص حادثه مربوط به مسیر از حادثه ناشی از کار فایده عملی در بر ندارد، زیرا در هر دو صورت تعهدات سازمان یکی است و زیان دیده از مزایای یکسانی برخوردار است. اما در رابطه سازمان با کارفرما و نیز از لحاظ مسئولیت مدنی و قائم مقامی سازمان از بیمه شده زیان دیده و همچنین حقوق کار تشخیص حادثه ناشی از کار از حادثه مربوط به مسیر در عمل آثار مهمی دارد (دوپيرو و همکاران، ۲۰۰۱، ش. ۸۴۴، ص. ۶۴۹).

چون معمولاً حادثه مربوط به مسیر حادثه رانندگی است و در حوادث رانندگی بیمه مسئولیت مدنی اجباری است، در صورت وقوع

حادثه مربوط به مسیر زیان‌دیده ممکن است زیر پوشش بیمه اجباری نیز باشد که در این صورت مسئله نحوه جمع مزایای بیمه اجباری شخص ثالث و مزایای تأمین اجتماعی و رجوع سازمان به شرکتهای بیمه مطرح خواهد شد.

در زمینه حادثه ناشی از کار در برخی از کشورها، مانند فرانسه، <اصل مصونیت>^۱ پذیرفته شده است که بر اساس آن زیان‌دیده یا وراث وی نمی‌توانند برای جبران خسارت مازاد بر مزایای تأمین اجتماعی به کارفرما یا نمایندگان وی مراجعه نمایند، اما چنین اصلی در زمینه حادثه مربوط به مسیر پذیرفته نشده است، لذا در صورتی که واردکننده زیان، کارفرما یا نماینده وی باشد، زیان‌دیده می‌تواند به آنان مراجعه نمایند.

۳- مفهوم بیماری‌های حرفه‌ای

در کشورهای مختلف برای مشخص نمودن قلمرو بیماری‌های حرفه‌ای سه روش وجود دارد: ۱- یکی از این روش‌ها **ارایه تعریفی**

^۱ - Le principe d'immunité.

کلی > برای بیماری حرفه‌ای است. بر این اساس بیماری حرفه‌ای به عنوان > تغییر اندامی یا کارکردی که در نتیجه انجام برخی از کارها توسط کارگر در حیطه وظایفش صورت می‌گیرد^۱، تعریف شده است (کُرنو (Cornu) واژه‌نامه حقوقی مؤسسه هنری کاپیتان، ۲۰۰۰، ص. ۳۵۴). ۲- در روش دوم فهرست محدودی از بیماری‌هایی که جزو بیماری‌های حرفه‌ای شناخته می‌شوند، تهیه می‌شود و به عنوان بیماری حرفه‌ای تنها می‌توان نسبت به چنین بیماری‌هایی تقاضای جبران خسارت نمود. ۳- در روش سوم ترکیبی از دو نظام پیشین مورد استفاده قرار می‌گیرد: از طرفی، فهرستی برای بیماری‌های حرفه‌ای وجود دارد اما این فهرست حصری نیست و زیان‌دیده در صورت ابتلاء به بیماری که جزو فهرست مشخص شده بیماری‌های حرفه‌ای نیست، می‌تواند در صورت اثبات منشأ حرفه‌ای آن بیماری از مزایای تأمین اجتماعی بیماری‌های حرفه‌ای بهره‌مند شود. بسیاری از کشورها در جهت پذیرش روش اخیر گام برداشته‌اند (دانشنامه حقوق اجتماعی،

^۱ “Altération organique ou fonctionnelle suscitée par l’accomplissement de certains travaux par le salarié dans le cadre de sa profession”.

همان، ۱۹۷۵، ص. ۶۷۰-۶۸۸؛ دوپیرو و همکاران، ۲۰۰۱، ش. ۸۸۷،
ص. ۶۵۴.

در ماده ۶۱ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ مقرر شده
است: <بیماری‌های حرفه‌ای به موجب جدولی که به پیشنهاد هیأت
مدیره به تصویب شورای عالی سازمان خواهد رسید، تعیین می‌گردد.
مدت مسئولیت سازمان تأمین خدمات درمانی^۱ نسبت به درمان هر یک
از بیماری‌های حرفه‌ای پس از تغییر کار بیمه‌شده به شرحی است که
در جدول مزبور قید می‌شود>. از متن این ماده چنین بر می‌آید که
قانون تأمین اجتماعی ایران برای تعریف و تعیین قلمرو شمول
بیماری‌های حرفه‌ای <نظام مبتنی بر فهرست> را پذیرفته است. اما،
جدول موضوع ماده یادشده تا حال به تصویب نرسیده است و طبق رویه
سازمان تأمین اجتماعی، مقررات مربوط به بیماری عادی در خصوص
بیماری حرفه‌ای نیز اعمال می‌گردد که این رویه در عمل باعث شده تا
در زمینه بیماری‌های حرفه‌ای سازمان حق خود را در رجوع به

واردکننده زیان اعمال نکند. چنین ترتیبی از این جهت که خطاکار را از مسئولیت معاف می‌کند به شدت قابل انتقاد است و مغایر سیاست بازدارندگی است که در دفتر اول به عنوان مبنای اصلی قائم مقامی صندوق تأمین اجتماعی از بیمه‌شده زیان‌دیده به آن اشاره کردیم.

بند دوم - رجوع به واردکننده زیان در زمینه حوادث و

بیماری‌های ناشی از خطرات شغلی

۱- حقوق فرانسه

پیش از بررسی موضوع در حقوق ایران، به اختصار وضع مسأله را در حقوق فرانسه مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

الف - قاعده کلی: در صورتی که حادثه ناشی از کار یا خسارت در نتیجه بیماری حرفه‌ای به بار آمده باشد، شخص ثالثی که تأمین اجتماعی می‌تواند به او رجوع کند، هر شخصی غیر از کارفرما و کارگر و بطور کلی هر شخص خارج از کارگاه است (لواسور، حوادث کار، ش ۱۸۸۴؛ لوتورنو و کاویه، ش ۲۶۳۱). به عبارت دیگر صندوق تأمین

اجتماعی نمی‌تواند به کارفرما یا کارگری که عامل زیان بوده است رجوع کند و آنان از جهت قائم مقامی صندوق تأمین اجتماعی ثالث محسوب نمی‌شوند.

ماده ۱-۴۵۱ قانون تأمین اجتماعی فرانسه^۱ متضمن اصلی به

نام <اصل مصونیت> است که بر اساس آن اعمال قوانین مربوط به نظام جبران خسارت حوادث ناشی از کار و بیماری‌های حرفه‌ای، جز در برخی از موارد، زیان‌دیده یا بازماندگان ذینفع وی را از حق اقامه دعوا بر طبق قواعد عام مسئولیت مدنی علیه کارفرما، نمایندگان و سایر کارکنان کارگاهی که خسارت ناشی از خطرات شغلی در آن به بار آمده است، محروم می‌کند. در واقع، در این زمینه حقوق تأمین اجتماعی جایگزین مسئولیت مدنی گردیده است. اما، چنین اصلی حوادث مربوط به مسیر را در بر نمی‌گیرد. همچنین در رابطه زیان‌دیده و بازماندگان

¹ - “Art. L. 451-1 (L. n° 94-43 du 18 janv. 1994, art. 69-I) Sous réserve des dispositions prévues aux articles L. 452-1 à L. 452-5, L. 454-1, L. 455-1, L. 455-1-1 et L. 455-2 aucune action en réparation des accidents et maladies mentionnés par le présent livre ne peut être exercée conformément au droit commun, par la victime ou ses ayants droit”.

ذینفعش و اشخاص ثالث قابل اعمال نیست (دوپيرو و همکاران، ۲۰۰۱، ش. ۸۵۵).

شخص ثالث کسی غیر از زیان‌دیده و کارفرما یا نمایندگان دائمی و موقتی وی در اداره کارگاه است که حادثه به نحوی ناشی از تقصیر وی باشد. در صورتی که کارفرمایی از کارفرمایی دیگر نیروی کار قرض بگیرد، به دلیل وجود رابطه تبعیت و وابستگی بین کارفرمای قرض‌گیرنده و چنین کارگرانی وی در مقابل آنان شخص ثالث تلقی نمی‌شود.

استفاده‌کننده از خدمات کارگران دارای قرارداد موقت، در رابطه با آنان شخص ثالث تلقی نمی‌شود، به شرطی که بین آنان رابطه تبعیت و وابستگی وجود داشته باشد. دیوان کشور فرانسه نظر داده است که چنانچه کارگری در حال کمک به کارگر مؤسسه دیگری صدمه ببیند، کارگر زیان‌دیده قانوناً تحت تبعیت کارفرمای مؤسسه‌ای است که از کمک وی استفاده کرده است؛ برای مثال، در یکی از دعاوی، مؤسسه‌ای جرثقیلی را بارانده‌اش به اجاره مؤسسه دیگری می‌دهد و

نظارت بر راننده جرثقیل به کارگری از مؤسسه اجاره کننده جرثقیل
واگذار می شود. در جریان کار، کارفرمای مؤسسه دیگری از آنان
درخواست می کند تا بار کامیونی را تخلیه نمایند. در حین عملیات
تخلیه، نوک جرثقیل با کابل فشار قوی برق اتصال پیدا می کند و در
نتیجه کارگر مؤسسه اجاره کننده جرثقیل دچار برق گرفتگی می شود.
در این دعوا، دیوان کشور فرانسه نظر داد که چون هم قربانی و هم
راننده در لحظه وقوع حادثه تحت تبعیت کارفرمای مؤسسه دریافت
کننده کمک بوده اند، مالک جرثقیل در مقابل قربانی، شخص ثالث تلقی
نمی شود، لذا نمی توان علیه وی اقامه دعوا کرد (رپرتوار حقوق کار،
۱۹۹۲، ش. ۱۲۳، ص. ۹).

اگر شخص ثالثی مسئول شناخته شود، صندوق های تأمین
اجتماعی می توانند برای استرداد هزینه های انجام شده و مبالغ پرداختی
به کارگر زیان دیده یا بازماندگان وی مستقیماً علیه شخص ثالث مسئول

اقامه دعوا نمایند (ترره و همکاران، ۱۹۹۵، ش. ۸۸۶، ص. ۶۷۷؛ لامبر - فور، ۱۹۹۵، ش. ۲۹۴، ص. ۳۶۶ به بعد).^۱

اما، دلیل عدم امکان رجوع صندوق به کارفرما و کارگران او هم آن است که هدف تأمین اجتماعی در حوادث ناشی از کار و بیماری‌های حرفه‌ای، غیر از تضمین جبران خسارت کارگران (که هدف اصلی است)، بیمه کردن مسوولیت شخصی و مسوولیت ناشی از فعل غیر کارفرما و مسوولیت کارگران است (سن ژور، ج ۱، ص ۴۳۰) به عبارت دقیق‌تر، کارفرما از طریق پرداخت حق بیمه به صندوق تأمین اجتماعی، مسوولیت خود و کارگانش را در حوادث کار به این صندوق منتقل می‌کند. به این ترتیب کارفرما در برابر کارگران خود، هیچ مسوولیتی، نه از باب مسوولیت ناشی از فعل شخص و نه از باب مسوولیت ناشی از فعل غیر، ندارد. (لامبر - فور، حقوق خسارات بدنی، ش ۲۵۹) در مورد کارگران وی هم وضع به همین منوال است و آنان در صورت ورود خسارت به دیگر کارگران مسوولیت مدنی ندارند. بنابراین منطقی است

– زیاننده یا بازماندگان ذینفع وی هم می‌توانند مطابق مقررات عام مسوولیت مدنی از وی تقاضای جبران کامل خسارت خود را بنمایند و به دریافت کمک‌ها و مزایای صندوق تأمین اجتماعی بسنده نکنند.

که با وجود عدم مسوولیت کارفرما و کارگر، صندوق تامین اجتماعی حق رجوع به آنها را نداشته باشد.

ب - موارد استثناء: با وجود این در صورتی که کارفرما (یا نمایندگان وی) یا کارگر در ایجاد زیان مرتکب تقصیر عمدی شده باشد، در برابر زیاننده بطور کامل مسوولیت مدنی دارند،^۱ لذا صندوق تأمین اجتماعی هم پس از جبران خسارت بیمه شده حق رجوع به آنان را خواهد داشت (لواسور، ش ۱۸۳۴، ۱۹۰۴ و ۱۸۶۴؛ ترره و همکاران، ۱۹۹۵، ش. ۸۸۲ و ۶۷۵؛ لامبر - فور، ۱۹۹۵، ش. ۲۸۹). اما رویه قضایی با اتکا به تفسیر ظریفی از ماده ۴۹۶ قانون تأمین اجتماعی، در فرضی که کارگر مرتکب تقصیر عمدی شده است به صندوق تأمین اجتماعی حق نداده است تا علاوه بر رجوع به کارگر مقصر، به کارفرما

- اگر خسارت در نتیجه تقصیر عمدی کارفرما یا یکی از نمایندگان وی به بار آمده باشد، زیاننده یا بازماندگان ذینفع وی حق دارند، علاوه بر بهره‌مندی از حمایت‌ها و مزایای تأمین اجتماعی، برای جبران بقیه خسارت خود طبق قواعد عام مسوولیت مدنی، علیه آنان اقامه دعوا نمایند. در واقع، چون جبران خسارت از طریق تأمین اجتماعی بیشتر <جنبه نوعی> دارد و خسارت زیاننده تنها تا سقف مشخصی قابل جبران است، در غالب موارد حمایت‌ها و مزایای نظام تأمین اجتماعی نمی‌تواند بطور کامل خسارت زیاننده را جبران کند. در حالی که جبران خسارت از طریق مسوولیت مدنی <جنبه شخصی> دارد و اصل <لزوم جبران کامل خسارت> پذیرفته شده است؛ لذا دادن حق اقامه دعوا به ذینفع علیه عامل زیان این امکان را فراهم می‌سازد تا خساراتی که از طریق تأمین اجتماعی قابل جبران نیست (مانند خسارت مالی و معنوی و خسارت بدنی مازاد بر مزایای تأمین اجتماعی) جبران شود.

هم از بابت مسوولیت ناشی از فعل غیر او (بند ۵ ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی فرانسه^۱) رجوع کند. به عبارت دیگر در حالیکه در فرض تقصیر عمدی کارگر، بیمه شده زیان دیده می تواند، همانند هر زیان دیده دیگری، علاوه بر کارگر مقصر به کارفرمای او هم رجوع کند (چرا که او براساس قانون مسوول اعمال کارگران خویش است)، اگر تأمین اجتماعی خسارت زیان دیده را پردازد تنها در رجوع به کارگر مقصر قائم مقام زیان دیده می شود و حق رجوع به کارفرما را ندارد (آندریو، ۱۹۵۷، ص ۱۴۱). حق رجوع صندوق به کارفرما به مواردی محدود شده است که خود او مرتکب یک تقصیر عمدی شده باشد که به ورود زیان منجر شده باشد. نویسندگان حقوقی نتوانسته اند تعجب خود را از چنین رویه ای پنهان کنند (کریستف رده، حقوق کار و مسوولیت مدنی، ۱۹۹۷، ش ۱۰۲؛ سن ژور، ج ۱، ص ۴۳۱ و ۴۳۲).

(commettants) (maîtres) :

باشد.^۱ به عبارت دیگر، میزان افزایش مستمری نباید از مبلغی که می‌تواند به طور کامل از دست دادن توانایی کار را که دستمزد دریافتی نمایانگر آن است، جبران کند، بیشتر باشد. در صورت مرگ بیمه‌شده در نتیجه تقصیر غیرقابل بخشایش کارفرما یا نمایندگان وی میزان مستمری قابل پرداخت به بازماندگانش افزایش می‌یابد، اما در هر حال این افزایش نباید از دستمزد سالیانه متوفی بیشتر باشد.

صندوق تأمین اجتماعی می‌تواند این مبلغ اضافی را (مبلغ اضافه شده به مستمری) در قالب حق بیمه مکمل^۲ حوادث ناشی از کار از کارفرما مسترد کند (ماده ۲-۴۵۲ قانون تأمین اجتماعی فرانسه؛ لامبر - فور، ۱۹۹۵، ص. ۳۶۳؛ دوپیرو و همکاران، ۲۰۰۱، ش. ۹۳۱).

خسارت ممکن است در نتیجه تقصیر خود بیمه‌شده زیان‌دیده به بار آمده باشد؛ برای مثال، بیمه‌شده خودکشی کند یا به خود صدمه وارد آورد. در این صورت وی از گرفتن هر گونه مبلغی تحت عنوان

^۱ “... la rent majorée allouée à la victime ne puisse excéder, soit la fraction du salaire annuel correspondant à la réduction de capacité, soit le montant de ce salaire dans le cas d’incapacité totale”.

^۲ - Cotisation complémentaire.

خسارت یا جبران خسارت محروم خواهد شد و تنها می‌تواند از مزایای غیر نقدی (مانند خدمات پزشکی و بیمارستانی) استفاده کند (ماده ۱-۴۵۳ قانون تأمین اجتماعی فرانسه). روشن است، اگر مبلغی به وی پرداخت شده باشد و بعد تقصیر عمدیش ثابت شود، صندوق تأمین اجتماعی می‌تواند مبلغ پرداخت شده را از وی مسترد دارد. همچنین اگر حادثه ناشی از کار یا بیماری حرفه‌ای در نتیجه تقصیر غیرقابل بخشایش بیمه شده زیان دیده روی داده باشد (برای مثال از مقررات سرپیچی کرده باشد؛ یا به هنگام کار مست بوده باشد)، میزان مستمری از کارافتادگی قابل پرداخت به وی و در صورت فوت میزان مستمری قابل پرداخت به بازماندگانش ممکن است کاهش پیدا کند (بند ۲ ماده ۱-۳۵۴ قانون تأمین اجتماعی فرانسه). روشن است اگر میزان مستمری بطور کامل پرداخت شده باشد و بعد تقصیر غیرقابل بخشایش بیمه شده ثابت شود، صندوق تأمین اجتماعی می‌تواند ما به التفاوت را مسترد دارد.

۲- حقوق ایران

وضع حقوق ایران در مورد حوادث ناشی از خطرات شغلی تا حد بسیار زیادی متفاوت است. مع الوصف همچنان می توان دو فرض را از یکدیگر تفکیک کرد:

الف - واردکننده زیان شخصی غیر از کارفرما و

نمایندگان وی باشد:

در صورتیکه عامل زیان شخصی غیر از کارفرما و نمایندگان وی باشد تمام آنچه در مورد شخص ثالث در خارج از حوادث کار گفته خواهد شد (ر.ک به گفتار دوم همین مبحث) در مورد او نیز صادق است. بنابراین، سازمان به او حق رجوع دارد، مگر آنکه این رجوع باعث شود که بیمه شده بطور مستقیم یا غیر مستقیم از مزایای تامین اجتماعی محروم شود. همچنین در فرضی که عامل ورود زیان کارگر دیگر کارفرما باشد، وضع به همین منوال است و با او نیز مانند هر

شخص ثالث دیگری برخورد می‌شود. در قوانین ما هیچ نشانه‌ای که حاکی از محدودیت رجوع سازمان به او باشد، وجود ندارد.

ب - واردکننده زیان خود بیمه شده زیان دیده باشد:

حتی اگر خسارت در نتیجه تقصیر خود بیمه شده

زیان دیده به بار آمده باشد است، موضوع رجوع سازمان تأمین

اجتماعی می‌تواند مطرح باشد و در این زمینه می‌توان موارد زیر

را از هم تفکیک کرد:

ب-۱- تقصیر عمدی بیمه شده زیان دیده: با توجه به این

که تقصیر عمدی بیمه شده زیان دیده رابطه بین خسارت و کار را

قطع می‌کند، چنین موردی را نمی‌توان خسارت ناشی از خطرات

شغلی دانست تا بیمه شده بتواند از مزایای چنین نظامی استفاده

کند. به موجب ماده ۸ قانون تأمین اجتماعی: >حادثه از لحاظ

این قانون اتفاقی پیش بینی نشده است که تحت تأثیر عامل یا

عوامل خارجی در اثر عمل یا اتفاق ناگهانی رخ می دهد و موجب
صدماتی بر جسم یا روان بیمه شده می گردد. بنابراین، اگر
سازمان مبلغی به چنین بیمه شده ای پرداخت کرده باشد و بعد
تقصیر عمدی وی احراز شود، می تواند مبلغ پرداخت شده را
مسترد کند. اما در این که سازمان می تواند از رایبه خدمات
درمانی و توانبخشی به چنین شخصی خودداری کند و یا بتواند
هزینه آن را از بیمه شده استرداد کند، تردید وجود دارد؛ زیرا،
نظم عمومی و ملاحظات انسان دوستانه اقتضاء می کند تا در این
قبیل موارد خدمات درمانی و توانبخشی به بیمه شده رایبه
گردد.^۱

۱. در این مورد، سازمان بیمه کننده می تواند از بیمه شده استرداد کند، زیرا،
نظم عمومی و ملاحظات انسان دوستانه اقتضاء می کند تا در این قبیل
موارد خدمات درمانی و توانبخشی به بیمه شده رایبه گردد.

که اعمال مقررات عام مسئولیت مدنی، می تواند بیمه شده یا بازماندگان وی را بکلی از حمایتها و مزایای تأمین اجتماعی محروم کند و این امر با اهداف و مبانی بیمه های اجتماعی سازگار به نظر نمی رسد، باید به دنبال راه حل بینابینی بود که ملاحظات مربوط به سیاست بازدارندگی و پیشگیری (ندادن یارانه به خطاکار) نیز در آن رعایت شده باشد. به نظر می رسد، همانند حقوق فرانسه، منطقی ترین راه حل، کاهش مزایای نقدی قابل پرداخت به بیمه شده زیان دیده یا بازماندگان وی باشد.

ج - واردکننده زیان کارفرما یا یکی از نمایندگان وی در اداره

کارگاه باشد:

اما در فرض دوم که کارفرما یا یکی از نمایندگان وی در اداره کارگاه وارد کننده زیان بوده است، برخلاف حقوق فرانسه در این فرض هم

سازمان حق رجوع به کارفرما را دارد. منتها به نظر ما این رجوع با محدودیت‌هایی همراه است.

ج-۱- مسوولیت مدنی کارفرما در برابر کارگر: در اینکه سازمان

در برخی موارد می‌تواند پس از جبران خسارت زیان‌دیده به کارفرما رجوع کند هیچ تردیدی وجود ندارد. در واقع مواد ۶۶ و ۹۰ قانون

تأمین اجتماعی و بندهای الف و ب ماده ۱ و ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی

بند ۵ جزء ب ماده واحده قانون اصلاح تبصره ۲ الحاقی ماده ۷۶ قانون

اصلاح مواد ۷۲ و ۷۷ و تبصره ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی مصوب

۱۳۵۴ و الحاق دو تبصره به ماده ۷۶ مصوب ۸۰/۱۲/۲۲ به صراحت از

این امکان سخن رانده‌اند. اما برای دیدن حدود رجوع سازمان به کارفرما

و اینکه آیا آنچه در مواد یادشده آمده است بیان یک قاعده است یا

استثنایی که نیاز به تصریح داشته است، باید نخست به این پرسش

پاسخ داده شود که آیا در حقوق ایران کارفرما در برابر کارگر مسوولیت

مدنی دارد یا خیر؟ و در صورتی که پاسخ مثبت است، مبنای مسوولیت

او چیست؟

آیا می‌توان مانند آنچه در حقوق فرانسه می‌گذرد براین عقیده بود که کارفرما با پرداخت حق بیمه به سازمان تامین اجتماعی مسوولیت خود را به سازمان منتقل کرده است و شخصاً در برابر زیان‌دیده مسوولیت مدنی ندارد؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان گفت که در روابط کارگر و کارفرما مسوولیت مدنی جای خود را به تأمین اجتماعی داده است؟

به نظر می‌رسد که اعتقاد به عدم مسوولیت کارفرما در حقوق ایران، با مقررات مربوط به تسبیب یا مباشرت در جنایت در فقه اسلامی و قوانین و رویه محاکم مخالفت قطعی دارد. توضیح آنکه در وضع کنونی اعتقاد به عدم مسوولیت کارفرما به معنای تخصیص قواعدی است که دیه را از باب تسبیب یا مباشرت بر کارفرما تحمیل می‌کند (مواد ۳۱۵ تا ۳۶۶ قانون مجازات اسلامی) و بعید بنظر می‌رسد کسی به این نتیجه ملتزم باشد. از سوی دیگر برخلاف حقوق فرانسه هیچ متن قانونی از عدم مسوولیت کارفرما در مورد حوادث کار سخن نرانده است. برعکس متون متعددی حکایت از مسوولیت مدنی کارفرما در مقابل کارگر دارد.

صرفنظر از اطلاق مقررات عام متون ذیل را می توان به عنوان قواعدی که به طور خاص حکایت از مسوولیت مدنی کارفرما دارد، ذکر کرد:

الف- ۱- ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی: ماده ۱۲ قانون مسوولیت مدنی اگر چه در مورد مسوولیت کارفرما در قبال فعل کارگر در مقابل اشخاص ثالث وضع شده است و نه در خصوص مسوولیت مدنی کارفرما در مقابل کارگر، اما در فرضی که زیان دیده، خود، کارگر دیگر کارفرما باشد و توسط همکار خود دچار حادثه شده باشد، می تواند به عنوان دلیلی برای مسوولیت کارفرما در مقابل کارگر به کار گرفته شود. در واقع هیچ دلیلی وجود ندارد که فرضی را که زیان دیده، کارگر دیگر کارفرما است از شمول اشخاص ثالث مذکور در ماده ۱۲ قانون مسوولیت مدنی استثنا کنیم. برعکس به جرأت می توان گفت که مهمترین مصداق ماده ۱۲ همین مورد است چه این ماده به زیانهای مربوط می شود که کارگران «در حین انجام کار یا به مناسبت آن» به اشخاص ثالث وارد می آورند. پس با توجه به قلمرو اجرای ماده ۱۲

می توان نتیجه گرفت که در عمل در اغلب موارد، کارگران کارفرما،
«اشخاص ثالث زیان دیده» را تشکیل می دهند.

آنچه مذکور افتاد به مسوولیت نیابتی (ناشی از فعل غیر) کارفرما در
برابر کارگر مربوط می شد. آیا به طریق اولی نمی توان نتیجه گرفت که
کارفرما از بابت فعل شخصی خود نیز در قبال کارگران مسوول است؟ از
جمله متون زیر این برداشت را تأیید می کند:

الف-۲- مواد قانون تأمین اجتماعی: ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی

و بندهای الف و ب ماده ۱ و ماده ۱۱ آیین نامه اجرایی قانون موسوم به
مشاغل سخت و زیان آور که امکان رجوع سازمان به کارفرما را در فرض
عدم رعایت مقررات ایمنی و بهداشتی و ناکامی در حذف یا کاهش
عوامل سخت و زیان آور در محیط کار مقرر می دارد، حکایت از
مسوولیت مدنی کارفرما در صورت ارتکاب تقصیر (عدم رعایت مقررات
ایمنی و حفاظت فنی و استانداردهای لازم) دارد؛ چه همانگونه که بارها
گفته شد دعوای سازمان به قائم مقامی از زیان دیده صورت می گیرد.

همچنین است ماده ۹۰ قانون تأمین اجتماعی که به سازمان حق رجوع به کارفرما را در صورت تقصیر او در انتخاب کارگر داده است.

الف-۳- مواد قانون کار: ماده ۹۵ قانون کار هم مقرر می‌دارد:

«مسئولیت اجرای مقررات و ضوابط فنی بهداشت کار بر عهده کارفرما یا مسوولین واحدهای ذکر شده در ماده ۸۵ خواهد بود. هرگاه بر اثر عدم رعایت مقررات مذکور از سوی کارفرما یا مسوولین واحد حادثه‌ای رخ دهد، شخص کارفرما یا مسوول مذکور از نظر کیفری و حقوقی و نیز مجازاتهای مندرج در این قانون مسوول است».

- مطابق تبصره ۲ ماده ۶۰ قانون کار: «در صورت عدم تأیید ضرورت کار اضافی توسط اداره کار و امور اجتماعی محل، کارفرما مکلف به پرداخت غرامت و خسارت وارده به کارگر خواهد بود».

- براساس ماده ۳۲ قانون کار: «اگر خاتمه قرارداد کار در نتیجه کاهش تواناییهای جسمی و فکری ناشی از کار کارگر باشد... کارفرما مکلف است نسبت به هر سال سابقه خدمت، معادل دو ماه آخرین حقوق به وی پرداخت نماید» این ماده معمولاً از نگاه الزامات قانونی

ناشی از قرارداد کار مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما از منظر مسوولیت مدنی هم می‌توان به آن نگریست (دکتر کاتوزیان، مسوولیت مدنی، ش ۲۶۸). در واقع می‌توان بر این عقیده بود که ماده مذکور یک نوع مسوولیت بدون تقصیر را بر کارفرما مقرر کرده است که تکلیف جبران خسارت باید در قالب پرداخت مستمری انجام گیرد. از این جهت ماده ۳۱ همین قانون هم قابل توجه است: «چنانچه خاتمه قرارداد کار به لحاظ از کارافتادگی کلی و یا بازنشستگی کارگر باشد، کارفرما باید براساس آخرین مزد کارگر نسبت به هر سال سابقه خدمت، حقوقی به میزان ۳۰ روز مزد به وی پرداخت نماید. این وجه علاوه بر مستمری از کارافتادگی و یا بازنشستگی کارگر است که توسط سازمان تأمین اجتماعی پرداخت می‌شود». همانگونه که خواهیم دید، هر چند مستمری بازنشستگی ارتباطی به خسارت وارد شده به کارگر و در نتیجه مسوولیت مدنی ندارد، مستمری از کارافتادگی جنبه غرامتی دارد. این برداشت، صرفنظر از آنچه خواهد آمد، بوسیله عنوان صدر مبحث چهارم از فصل ششم قانون کار (که مواد ۳۱ و ۳۲ مذکور در

ذیل آن قرار گرفته‌اند)، تایید می‌شود چه عنوان این مبحث «جبران خسارت از هر قبیل و پرداخت مزایای پایان کار» می‌باشد.

الف-۴- دکترین: سرانجام آنکه آقای دکتر کاتوزیان، استاد برجسته مسوولیت مدنی از بخش ۲ ماده ۳۶ قانون تأمین اجتماعی که کارفرما را موظف به پرداخت حق بیمه‌های کارگران دانسته است تا در صورت بروز خسارت، سازمان خسارت وارد شده به آنها را جبران کند، مسوولیت مدنی کارفرما در برابر کارگر را نتیجه گرفته‌اند (همان، ۲۶۷).

الف-۵- رویه قضایی: رویه قضایی در امکان مسوولیت کارفرما در برابر کارگر هیچ تردیدی ندارد. آرای فراوان صادره از محاکم تالی و چندین رای اصراری دیوان کشور کارفرما را - عموماً به جهت عدم رعایت مقررات ایمنی و حفاظت فنی - در برابر کارگر یا اولیای دم او مسوول پرداخت دیه دانسته‌اند. در بسیاری از این آراء در جهت محکومیت کارفرما به تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی استناد شده است. براساس این تبصره «هرگاه بر اثر بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری، قتل یا ضرب یا جرح

واقع شود به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می‌شد حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتاد قتل و یا ضرب و یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود». برخی از این آراء از قرار ذیل است: رای اصراری شماره ۱۷-۷۵/۸/۱۵ ردیف ۲۲/۷۵ (عدم رعایت مقررات ایمنی و حفاظتی در مورد حمل آهن‌آلات و انداختن آنها به داخل گودال) - رای اصراری شماره ۲۷-۸۴/۸/۱۶ ردیف ۲۲/۷۴ (عدم رعایت آیین‌نامه حفاظت و ایمنی ساختمان در موردی که کارگر در حین جوشکاری از اسکلت فلزی ساختمان سقوط کرده‌است) - رای اصراری شماره ۴۱-۷۳/۹/۱۵ (در این مورد کارگر علی‌رغم تذکر همکارانش در غیاب کارفرما به داخل چاه رفته بوده و اگر چه دیوان کشور عدم رعایت مقررات ایمنی را تأیید کرده به لحاظ عدم وجود رابطه سببیت میان تقصیر کارفرما و زیان وارده حکم تجدیدنظر خواسته را نقض کرده است) - رای شماره ۸۳۶-۷۵/۵/۹ مورخ ۷۶/۶/۲۹ شعبه ۳۵ دادگاه عمومی تهران (دو شخص به عنوان کارفرما به دلیل عدم رعایت جهات فنی کار و نقض ماده ۹۱ قانون کار به استناد تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی به طور

مساوی هر کدام به پرداخت نصف دیه کامل در حق اولیای دم محکوم گردیده‌اند). رای شماره ۸۳۶-۷۵/۷/۹ مورخ ۷۵/۶/۹ - شعبه ۲۰ دادگاه عمومی تهران (محکومیت مساوی دو شخص به پرداخت دیه به عنوان کارفرما به دلیل نقض ماده ۹۱ قانون کار و عدم تامین حفاظت و سلامت کارگران در محیط کار (در فرضی که علت مرگ عوارض حاد ریوی ناشی از استنشاق مواد شیمیایی و نفتی بوده است).- رأی شماره ۲۱۴۴ مورخ ۷۴/۷/۲۳ شعبه ۳۶ دادگاه عمومی مشهد (در فرضی که دست راست کارگر به علت عدم رعایت حفاظ کاری و غلطک دستگاه از سوی مسئول کارخانه قطع شده است).- رأی مورخ ۷۴/۸/۳۰ شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان زنجان که منجر به اعمال ماده ۳۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب گردیده است (در فرضی که کارگر سنگ کار به علت برق گرفتگی از روی داربست سقوط می‌کند و علت حادثه بی‌احتیاطی صاحب کار در نصب داربست در نزدیکی کابل برق و عدم اطلاع به اداره برق و تهیه وسایل ایمنی اعلام شده است).^۱

:

- به این ترتیب در کنار حمایت تأمین اجتماعی، کارفرما هم در برابر کارگر مسوولیت مدنی دارد و همین امر باعث ایجاد مشکلات فراوان می‌شود. چه جمع دو نظام و حدود و ثغور هر یک، که از مبانی مختلفی پیروی می‌کنند، چندان ساده نیست. پیش از آنکه در مباحث آینده به بخشی از این مشکلات - تنها به مناسبت مسأله مورد بحث خود - اشاره کنیم باید دید مبنای مسوولیت کارفرما در حقوق ایران چیست؟ آیا مسوولیت مدنی کارفرما در برابر کارگر تابع نظام عمومی مسوولیت مدنی و بنابراین علی القاعده مبتنی بر تقصیر است؟ یا قانونگذار برای او مسوولیت نوعی پیش‌بینی کرده است؟ آیا می‌توان پیشتر رفت و بر این عقیده بود که برای تحقق مسوولیت مدنی کارفرما در مقابل کارگر، حتی وجود رابطه سببیت هم ضروری نیست؟ همانگونه که می‌دانیم به لحاظ تاریخی نخستین واکنش‌ها در مقابل نظریه تقصیر در زمینه حوادث کار ایجاد گردید و همین امر سبب شد که پس از آنکه دیوان کشور فرانسه در رأی ۱۶ ژوئن ۱۸۹۶ بند ۱ ماده

۱۳۸۴ قانون مدنی فرانسه را کشف نمود، قانونگذار فرانسوی در سال ۱۸۹۸ یک مسوولیت بدون تقصیر را برای کارفرما در نظر بگیرد که حتی رابطه سببیت هم در آن چندان مورد توجه نبود چه برای اینکه کارفرما مسوول جبران خسارت کارگر باشد، کافی بود حادثه، ناشی از کار باشد.

اما در حقوق ما رویه قضایی براساس مقررات عام مربوط به تسبیب مسوولیت کارفرما را براساس تقصیر استوار کرده است و از سوی دیگر اغلب متون خاص قانونی مربوط به مسوولیت کارفرما (مواد ۶۶ و ۹۰ قانون تامین اجتماعی، ماده ۹۵ قانون کار تبصره ۲ ماده ۶۰ قانون کار) مؤید این رویه است.

با وجود این می توان مواردی را ذکر نمود که در آن مواد قانونگذار مسوولیت شدیدتری را برای کارفرما در نظر گرفته است:

الف- در موردی که کارگری در حین انجام کار یا به مناسبت آن به همکار خود زیان می رساند، کارفرما براساس ماده ۱۲ق. مسوولیت مدنی در برابر کارگر مسوولیت دارد و همچنانکه می دانیم در این فرض برای

تحقق مسوولیت مدنی، اثبات تقصیر کارفرما ضرورتی ندارد، چه این تقصیر، «مفروض» است. (دکتر کاتوزیان، مسوولیت مدنی، ش ۲۵۸؛ دکتر درودیان، جزوه درس الزامات خارج از قرارداد)

ب- در صورتیکه تکالیف مندرج در مواد ۳۱ (در قسمت مستمری از کارافتادگی) و ۳۲ را از منظر مسوولیت مدنی مورد توجه قرار دهیم، باید به نوعی مسوولیت بدون تقصیر عقیده داشته باشیم، زیرا صرفنظر از آنکه از کارافتادگی یا کاهش توانایی‌های جسمی و فکری کارگر مستند به تقصیر کارفرما باشد یا نه، کارفرما به صرف وجود رابطه سببیت میان این ضرر و فعالیت در کارگاه موظف به جبران خسارت است. حتی در مورد از کارافتادگی رابطه سببیت هم ضروری نیست؛ زیرا بر فرض که تقصیر شخص ثالث باعث از کارافتادگی کارگر در حین انجام کار شده باشد، هنوز هم کارفرما موظف به تأدیه مستمری از کارافتادگی است (هرچند بعداً می‌تواند به شخص ثالث مراجعه کند).

ج- ممکن است گفته شود در فرضی که کارگر در حین انجام کار یا به مناسبت آن (همچنانکه در غیر این موارد) در نتیجه کنش وسیله

نقلیه متعلق به کارفرما دچار حادثه می‌شود، کارفرما از باب مسوولیت نوعی مندرج در قانون بیمه اجباری مسوولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث،^۱ در برابر کارگر مسوول است. با وجود این به عقیده ما در این فرض، مسوولیت نوعی مقرر در قانون بیمه اجباری را نمی‌توان بر کارفرما تحمیل کرد. توضیح آنکه بند ب ماده ۲ قانون بیمه اجباری کارکنان بیمه‌گذار مسوول حادثه [را] حین انجام کار و وظیفه از شمول اشخاص ثالث استثنا کرده است. در نتیجه در این فرض بیمه گر تعهدی به جبران خسارت کارگر نخواهد داشت. به باور ما هر مورد که از شمول بیمه اجباری خارج است از شمول قانون بیمه اجباری هم خارج است زیرا قانونگذار فقط به اتکای بیمه اجباری، از قواعد عمومی مسوولیت منحرف شده و برای دارندگان وسایل نقلیه مسوولیت نوعی پیش‌بینی کرده است.

۲- رجوع سازمان به کارفرما: اکنون باید دید آیا سازمان تأمین

اجتماعی در تمام مواردی که زیان‌دیده می‌توانسته است به اقامه دعوی

مسئولیت مدنی علیه کارفرما مبادرت ورزد می‌تواند پس از جبران

خسارت زیان‌دیده، همان حق را علیه کارفرما بدست آورد. در نگاه

نخست پاسخ مثبت است چه ما قبلاً نشان دادیم که قائم مقام همان

حقوقی را تحصیل می‌کند که ناقل او داشته است؛ با همان اوصاف و

تضمینات. بنابراین به عنوان مثال اگر در دعوی مسئولیت مدنی علیه

کارفرما، زیان‌دیده از فرض تقصیر بهره‌مند بوده است، سازمان هم به

عنوان قائم مقامی زیان‌دیده از همین امتیاز برخوردار است. چنین باوری

در مواد ۶۶ و ۹۰ قانون تأمین اجتماعی که در موارد خاص حق رجوع

به کارفرما را به سازمان اعطا کرده‌اند، مصداقی از یک قاعده عام را

می‌بیند.

تبیین دقیق موارد رجوع سازمان به کارفرما مستلزم تفکیک تقصیر

عمدی کارفرما از تقصیر غیرعمدی وی است:

۲-۱- فرض تقصیر عمدی: اگر خسارت ناشی از تقصیر عمدی

کارفرما یا نمایندگان وی بوده باشد، مقررات مربوط به حوادث ناشی از کار و بیماری‌های حرفه‌ای قابل اعمال نخواهد بود، زیرا در این صورت، با توجه به این که حادثه ناشی از کار حادثه‌ای است که در حین انجام وظیفه و به سبب آن برای بیمه‌شده اتفاق می‌افتد (بند ۸ ماده ۲ و ماده ۶۰ قانون تأمین اجتماعی) و بیماری حرفه‌ای نیز بیماری است که بیمه‌شده طی روندی مستمر و در نتیجه اشتغال به برخی از کارها به آن مبتلاء می‌شود، نمی‌توان گفت که حادثه ناشی از کار اتفاق افتاده یا بیمه‌شده دچار بیماری حرفه‌ای شده است.

در این فرض، بیمه‌شده زیان‌دیده و در صورت فوت وی بازماندگان ذینفعش، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، تنها می‌توانند از مزایا و حمایت‌های مربوط به حوادث و بیماری‌های غیر ناشی از کار استفاده کنند و در عین حال می‌توانند برای جبران کامل خسارت خود، از جمله خسارت معنوی، علیه عامل زیان اقامه دعوا کنند؛ برای مثال، اگر در نتیجه سهل‌انگاری کارفرما در حین انجام وظیفه و به سبب آن

دست بیمه‌شده‌ای قطع گردد، چنین حادثه‌ای ناشی از کار تلقی می‌شود و زیان‌دیده حق دارد، بدون نیاز به داشتن سابقه پرداخت حق بیمه، بر حسب میزان صدمه جسمی و از کارافتادگی از غرامت مقطوع نقض عضو یا مستمری از کارافتادگی کلی یا جزیی ناشی از کار استفاده نماید. اما اگر، کارفرمایی زورگو دست‌کاری را زیر آره برقی بگیرد، نمی‌توان چنین واقعه‌ای را حادثه ناشی از کار تلقی کرد، لذا زیان‌دیده تنها می‌تواند، در صورت داشتن شرایط لازم در مواد ۷۰ و ۷۵ قانون تأمین اجتماعی، از مستمری از کارافتادگی کلی غیر ناشی از کار برخوردار شود و برای جبران خسارات مازاد بر مزایای تأمین اجتماعی علیه عامل زیان اقامه دعوا نماید. سازمان تأمین اجتماعی نیز جهت استرداد هزینه‌های انجام شده و مبالغ پرداختی به بیمه‌شده می‌تواند به کارفرما مراجعه کند.

۲-۲- فرض تقصیر غیر عمدی: به نظر می‌رسد، در فرض تقصیر

غیر عمدی کارفرما، حق رجوع سازمان به وی محدود به موارد مصرح قانونی باشد (مواد ۶۶ و ۹۰ قانون تأمین اجتماعی و بندهای الف و ب

ماده ۱ و ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی بند ۵ جزء ب ماده واحده قانون اصلاح تبصره ۲ الحاقی ماده ۷۶ قانون اصلاح مواد ۷۲ و ۷۷ و تبصره ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ و الحاق دو تبصره به ماده ۷۶ مصوب ۸۰/۱۲/۲۲).

ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی و بندهای الف و ب ماده ۱ و ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی اخیر از تقصیر کارفرما در رعایت مقررات ایمنی و حفاظت فنی و حذف یا کاهش عوامل سخت و زیان‌آور از محیط کار سخن می‌راند. تقصیر کارفرما در ماده ۹۰ را می‌توان «تقصیر در انتخاب کارگر» توصیف کرد (که ممکن است نوعی تقصیر سنگین نیز به شمار آید).

جز در این موارد و مورد تقصیر عمدی کارفرما که به آن اشاره شد، در سایر موارد (مانند به کار گماردن کارگر بیش از ساعات مجاز) و همچنین در مواردی که مسوولیت بر مبنای فرض تقصیر استوار است و در فرض مسوولیت بدون تقصیر، سازمان برخلاف کارگر زیان‌دیده، حق رجوع به کارفرما را ندارد. در واقع آنچه در مواد ۶۶ و ۹۰ قانون تأمین

اجتماعی و بندهای الف و ب ماده ۱ و ماده ۱۱ آیین نامه اجرایی
فوق الذکر آمده است، استثنایی - اگر چه بزرگ - بر این قاعده است که
سازمان در فرض تقصیر غیر عمدی کارفرما از حق رجوع به وی
برخوردار نیست.

بنابراین در صورتی که علت حادثه ناشی از کار یا بیماری حرفه‌ای
تقصیر کارفرما در به کارگیری کارگر خارج از ساعت قانونی کار باشد
اگر چه به حکم صریح تبصره ۲ ماده ۶۰ قانون تأمین اجتماعی کارفرما
در برابر بیمه شده مسوولیت مدنی دارد، اما سازمان پس از جبران
خسارت زیان دیده، نخواهد توانست به کارفرما مراجعه کند. هیچ متن
قانونی چنین مجوزی صادر نکرده است.^۱

چه چیز باعث می شود که میان کارفرما و سایر اشخاص ثالث به

چنین تفکیکی مبادرت ورزیم؟

در پاسخ می توان گفت: نخست آنکه کارفرما خود بخش بزرگی از

حق بیمه بیمه شده را می پردازد (تبصره ۱ ماده ۲۸ قانون تأمین

گ - ∑llTMSR ∇

اجتماعی)؛ دوم آنکه این تدبیر، حداقل راه‌حلی است که برای جلوگیری از تشدید وضع مسوولیت مدنی کارفرما در رویه قضایی می‌تواند به کار بسته شود. چه حتی با وجود این تحدید، کارفرما (که بنا به فرض ورود زیان ناشی از تقصیر او بوده است) هم باید حق بیمه پردازد؛ هم دیه بیمه شده را پرداخت کند و هم مستمری‌هایی را که سازمان پرداخته است، مسترد دارد!

به این ترتیب برای مثال در فرضی که کارگری در اثر بی‌احتیاطی به هنگام استفاده از یک وسیله به همکار خود در حین انجام کار آسیب میرساند، اگر چه خود زیان‌دیده بر مبنای ماده ۱۲ ق. مسوولیت مدنی و بدون نیاز به اثبات تقصیر کارفرما می‌تواند خسارات خود را از او وصول کند، سازمان پس از جبران خسارت زیان‌دیده، نمی‌تواند به قائم مقامی از او امتیاز فرض تقصیر مندرج در ماده ۱۲ استفاده کند، بلکه فقط هنگامی می‌تواند به کارفرما مراجعه کند که، حسب آنچه در متن ماده ۶۶ آمده است «ثابت شود که وقوع حادثه مستقیماً ناشی از عدم رعایت مقررات حفاظت فنی» بوده یا آنکه کارفرما مرتکب تقصیر عمدی شده

است. ممکن است در دفاع از عقیده مخالف گفته شود که کارفرما براساس تکلیف مندرج در ماده ۱۴ قانون مسوولیت مدنی باید به انعقاد بیمه مسوولیت مبادرت می ورزیده است. پس هدف قانونگذار این بوده است که بار نهایی مسوولیت را برعهده بیمه گر مسوولیت کارفرما قرار دهد و نه تامین اجتماعی و اگر کارفرما به این تکلیف عمل نکرده است باید تاوان این «تقصیر» خود را با استرداد پرداخت های سازمان بدهد. در پاسخ گفته می شود که عدم انعقاد بیمه مسوولیت از ناحیه کارفرما را نمی توان تقصیر بشمار آورد. زیرا اصولاً ماده ۱۴ قانون مسوولیت مدنی بیمه مسوولیت مدنی کارفرما در قبال فعل کارگر را اجباری نکرده است؛ آنچه اجباری شده است بیمه مسوولیت مدنی خود کارگر است: «کارفرمایان مشمول ماده ۱۲ مکلفند تمام کارگران و کارکنان اداری خود را در مقابل خسارات وارده از ناحیه آنان به اشخاص ثالث بیمه نمایند».

بدین سان به طور اتفاقی به نتیجه ای نزدیک به آنچه دیوان کشور فرانسه در موضوع مورد بحث بدان پای بند است، و مورد انتقاد

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

نویسندگان است، می‌رسیم. دیدیم که براساس عقیده دیوان کشور
صندوق تأمین اجتماعی پس از جبران خسارت کارگر، در هیچ حالتی
نمی‌تواند به استناد مسوولیت ناشی از فعل غیر کارفرما، به او مراجعه
کند. هر چند خود زیان‌دیده گاهی (در فرض تقصیر عمدی کارگری که
در خدمت کارفرما است) از این امکان برخوردار است.

گفتار دوم - حوادث مشمول قواعد عام (حوادث غیر ناشی از

کار)

بند اول - قاعده

اگر برای بیمه شده سازمان حادثه‌ای رخ دهد که ناشی از کار نباشد و این حادثه به گونه‌ای باشد که سازمان را در برابر بیمه شده به انجام پرداخت‌ها یا خدماتی مکلف سازد که جنبه گرامتی دارند و در عین حال شخص ثالثی هم مسوولیت وقوع حادثه را به عهده داشته باشد، سازمان تأمین اجتماعی براساس قواعدی که در مباحث آینده به دست داده خواهد شد، حق رجوع به شخص ثالث مسوول وقوع حادثه را خواهد داشت. ماده ۴۹ قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران مصوب ۱۳۳۹ به صراحت به این مطلب اشاره کرده بود: «در صورتی که وقوع حادثه ناشی از خطای شخص ثالثی باشد سازمان کمکهای مقرر در این قانون را در باره بیمه شده انجام داده، شخص ثالث را تعقیب و هزینه‌های مربوطه را از او وصول خواهد کرد». اما ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی ۱۳۵۴ پس از آنکه در متن خود (همانند بند ۱ ماده ۴۹ قانون بیمه‌های

اجتماعی کارگران) امکان رجوع به کارفرما را مقرر می‌دارد، در تبصره ۲ خود به جای امکان مراجعه به شخص ثالث، امکان مراجعه به بیمه‌گر او را پیش‌بینی کرده است. بنابراین در وضع کنونی قانونگذار به صراحت به امکان مراجعه به شخص ثالث مسوول حادثه اشاره نکرده است. ممکن است در این وضعیت چنین نتیجه گرفته شود که بنابراین با وجود سکوت قانونگذار نمی‌توان جز در مورد محدود مذکور در متن ماده (امکان مراجعه به کارفرما) به شخص ثالث مسوول حادثه مراجعه کرد. این نتیجه بویژه وقتی تقویت می‌شود که توجه کنیم ماده ۴۹ قانون تأمین اجتماعی حق مراجعه به شخص ثالث را با صراحت به رسمیت شناخته بود. بنابراین آیا نباید بر این عقیده بود که مقنن در انشای ماده ۶۶ فعلی که جانشین ماده ۴۹ قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران است، آگاهانه به حذف و نسخ آن قسمت از ماده ۴۹ مبادرت ورزیده که امکان مراجعه به ثالث را پیش‌بینی کرده بوده است؟

از لحاظ نظری در تأیید این نتیجه می‌توان افزود که قانونگذار نخواسته است بار نهایی جبران خسارت را بر عهده شخص واحد که

ممکن است خطای سبکی هم مرتکب شده و معسر باشد - و حتی خود، بیمه شده تامین اجتماعی باشد - مستقر سازد. بلکه خواسته است، عدالت توزیعی را از طریق استقرار مسوولیت بر عهده سازمان تأمین کند و عامل زیان را تا حد پرداخت‌های سازمان از مسوولیت معاف بدارد. و اگر امکان مراجعه به بیمه‌گر شخص ثالث پیش‌بینی شده است به این دلیل است که در این فرض هم بار نهایی مسوولیت را شخص واحدی متحمل نمی‌شود بلکه این بار هم عدالت توزیعی از طریق تحمیل مسوولیت بر جامعه بیمه‌گذاران تحمیل می‌شود و البته بهتر است به جای تحمیل مسوولیت بر اجتماع بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی مسوولیت را بردوش اجتماع بیمه‌گذاران بیمه‌گر تجاری قرار داد.

همچنین از آنجا که امکان وصول خسارت از بیمه‌گر شخص ثالث، دست کم از جهت اطمینان به توان مالی او، راحت‌تر از دریافت خسارت از عامل زیان (بیمه‌گذار) است و تعداد مواردی که سازمان می‌تواند به بیمه‌گر مسوولیت مراجعه کند با توجه به انبوه بیمه‌گذارانی که ممکن

است وارد کننده زیان باشند، بسیار زیاد است، امکان مراجعه سازمان به بیمه گر شخص ثالث از لحاظ اقتصادی قابل توجیه است.

از سوی دیگر ممکن است از این امر که قانونگذار امکان مراجعه سازمان به واردکننده زیان را پیش بینی نکرده، نه معافیت او از جبران خسارت را، بلکه امکان جمع خسارت توسط زیان دیده را نتیجه بگیریم. و بنظر می رسد که در وضع فعلی طرفداران این عقیده بیش از عقیده قبلی باشند. در واقع براءت شخصی که براساس قواعد عمومی تسبیب و مباشرت مسوول پرداخت دیه است از تأدیة دیه، مخالف مبانی فقهی و سیاست قانونگذار اسلامی و رویه محاکم است. رویه قضایی به طور ضمنی با امکان جمع دیه و مزایای تأمین اجتماعی موافق است.

با وجود این، دست کم به دو دلیل هیچکدام از دو عقیده فوق نمی تواند مورد قبول قرار گیرد: نخست آنکه مواد ۶۶ و ۹۰ قانون تأمین اجتماعی و بندهای الف و ب ماده ۱ و ماده ۱۱ آیین نامه اجرایی قانون موسوم به مشاغل سخت و زیان آور مصوب ۸۰/۱۲/۲۲ همچنان امکان مراجعه سازمان به کارفرما را پیش بینی کرده اند. اگر قصد قانونگذار عدم

امکان مراجعه سازمان به عامل زیان بود، بدون تردید کارفرما از این جهت بر سایر اشخاص ثالث حق تقدم داشت زیرا کارفرما بر خلاف سایر اشخاص، بخشی از حق بیمه بیمه شده را پرداخت می کند. به این ترتیب تا حدی منطقی است که سازمان از امکان مراجعه به کارفرما محروم شود (همچنانکه در برخی کشورها از جمله فرانسه و بلژیک وضع به همین منوال است). اما تبعیضی که در جهت عکس صورت بگیرد (امکان مراجعه به کارفرما در حوادث کار و عدم امکان مراجعه به سایر اشخاص ثالث) با هیچ منطقی سازگار نیست. همچنین اگر هدف قانونگذار جمع مزایا توسط بیمه شده بود از این جهت نیز نباید میان کارفرما و سایر اشخاص ثالث تفاوتی وجود داشته باشد. دوم آنکه، امکان رجوع به بیمه گر شخص ثالث (که در تبصره ۲ ماده ۶۶ پیش بینی شده) از نظر منطقی فرع بر امکان رجوع به خود شخص ثالث است زیرا بیمه گر مسوولیت به شرطی مسوول است که بیمه گذار او مسوول باشد. بنابراین عدم پیش بینی رجوع سازمان به واردکننده زیان در ماده ۶۶ یا ناشی از سهو قانونگذاری بوده است و یا به دلیل بدیهی بودن آن.

برعکس از آنجا که امکان رجوع سازمان به بیمه‌گر شخص ثالث مخالف اصل نسبی بودن قراردادها است لازم بوده که قانونگذار به چنین امکانی تصریح کند.

در همین راستا، دستور اداری مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۲۵ مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی، موضوع <نحوه ارائه خدمات درمانی به بیمه‌شدگان آسیب‌دیده از حوادث رانندگی>، در مواردی که بیمه‌شده سازمان بر اثر حادثه رانندگی مصدوم گردد و بر اساس کروکی یا گزارش مقامات انتظامی، شخص ثالث مقصر حادثه شناخته شود، بصراحت علاوه بر حق رجوع سازمان به بیمه‌گر شخص ثالث مقصر، حق مراجعه سازمان به خود شخص ثالث مقصر را نیز، در صورتی که تحت پوشش بیمه شخص ثالث نباشد، پیش‌بینی کرده و ترتیبات زیر را مقرر داشته است:

۱- چنانچه مقصر حادثه (شخص ثالث) دارای بیمه‌نامه شخص

ثالث معتبر باشد، به یکی از دو روش زیر عمل می‌گردد: الف - اگر بیمه‌شده مصدوم در مراکز ملکی و یا طرف قرارداد سازمان بستری

گردد، صدور معرفی نامه، محاسبه و پرداخت هزینه های درمانی، همانند سایر بیمه شدگان و بر اساس ضوابط بلامانع بوده و پرونده پس از تکمیل مدارک جهت دریافت خسارت از شرکت های بیمه بازرگانی به کارشناس حقوقی استان ارجاع می گردد. ب - اگر بیمه شده مصدوم در مراکز غیر طرف قرارداد بستری گردد، پس از دریافت خسارت از شرکت های بیمه بازرگانی، در صورتی که مبلغ دریافتی کمتر از سقف تعهدات سازمان باشد، می تواند جهت دریافت مابه التفاوت هزینه درمان تا سقف تعهدات سازمان بر اساس ضوابط به واحد خسارت متفرقه دفتر اسناد پزشکی مراجعه نماید.

۲- چنانچه مقصر حادثه فاقد بیمه نامه معتبر بوده و از پرداخت خسارات وارده امتناع ورزد و یا متواری شده باشد، در صورت مراجعه بیمه شده مصدوم به مراکز ملکی و یا طرف قرارداد سازمان و یا واحد خسارات متفرقه دفتر اسناد پزشکی، پذیرش، صدور معرفی نامه و پرداخت هزینه های درمانی همانند سایر بیمه شدگان بلامانع بوده،

پرونده پس از تکمیل مدارک جهت دریافت خسارت وارده به کارشناس حقوقی استان ارجاع گردد.

به این ترتیب سازمان حق دارد به شخص ثالث مسوول حادثه مراجعه کند. ممکن است این شخص ثالث هم به نوبه خود بیمه شده تأمین اجتماعی باشد. اما این امر تأثیری در مسوولیت او در برابر بیمه شده زیان دیده و در نتیجه، تأثیری در حق رجوع سازمان به او ندارد زیرا سازمان، در فرض مسوولیت بیمه شده، تکلیف ارایه خدمات به او را به عهده ندارد. به عبارت دیگر سازمان مسوولیت بیمه شده را بیمه نکرده است.

بند دوم - استثناء

اکنون باید دید آیا سازمان به همه اشخاص ثالثی که مسوول حادثه بوده اند حق رجوع دارد یا می توان برخی اشخاص ثالث را از قلمرو رجوع سازمان مستثنا کرد؟ توضیح آنکه مسوول حادثه ممکن است همسر بیمه شده، فرزند او، پدر و مادر او و به طور کلی اخلاف یا اسلاف او

باشند. در بسیاری موارد این اشخاص تحت تکفل بیمه شده هستند. از سوی دیگر وجود رابطه ابوت یا بنوت و مانند اینها مانع ایجاد مسوولیت مدنی نیست. بنابراین از لحاظ نظری سازمان باید بتواند پس از جبران خسارت بیمه شده به این اشخاص هم مانند سایر اشخاص ثالث رجوع کند. در حقوق فرانسه در مورد مشابه در بیمه خسارت، ماده ال - ۱۲- ۱۱۲-۱ قانون بیمه پس از بیان قائم مقامی بیمه گر از بیمه گذار در رجوع به عامل زیان می افزاید که بیمه گر به فرزندان، اسلاف، اخلاف، بستگان سببی در خط مستقیم، مباشران، کارگران، مزدبگیران، خدمه و به طور کلی به کسانی که به هزینه بیمه گذار زندگی می کنند حق رجوع ندارد مگر آنکه اینان عمداً خسارت را ایجاد کرده باشند. دلیل این امر هم آن است که بنا به فرض، در فقدان بیمه، خود بیمه گذار هم از اقامه دعوا علیه اینان امتناع می ورزید و ثانیاً شناختن حق رجوع برای بیمه گر نتیجتاً بدان منجر می شود که بار نهایی خسارت برعهده خود بیمه گذار قرار گیرد (پیکار و بسون، ش ۳۴۳).

عین همین استدلال می‌تواند در مورد قائم مقامی تأمین اجتماعی نسبت به رجوع به این اشخاص هم مطرح شود. با وجود این قانون تأمین اجتماعی فرانسه هیچ استثنایی بر قائم مقامی صندوق‌های تأمین اجتماعی در رجوع به عامل زیان (جز رجوع به کارفرما و کارگر در حوادث کار) وارد نیاورده است. و صندوق تأمین اجتماعی می‌تواند علیه تمام اشخاصی که مذکور افتاد به اقامه دعوا مبادرت ورزد. شعبه دوم مدنی دیوان کشور فرانسه بر اساس همین استدلال که قانون به طور مطلق انشاء شده است و هیچ گونه تفکیک به عمل نیاورده است هرگونه استثنا بر حق رجوع صندوق را محکوم کرده است (شعبه ۲ مدنی، ۷ ژوئن ۱۹۶۷، نقل از: رده، حقوق کار و مسوولیت مدنی، ش ۱۰۷) اما شعبه اجتماعی به ابتکار خود در فرضی که عامل زیان همسر بیمه شده بوده است صندوق تأمین اجتماعی را از رجوع به این همسر محروم کرده است. (شعبه اجتماعی، ۴ ژوئیه ۱۹۷۹، نقل از: رده، همان).

سرانجام هیأت عمومی دیوان کشور فرانسه به این بحث خاتمه داده و صندوق تأمین اجتماعی را از حق رجوع به همسر بیمه شده (که

مسوول حادثه بوده) محروم کرده است اما در صورتی که این همسر از یک بیمه مسؤولیت برخوردار باشد، برای صندوق حق رجوع به بیمه‌گر را محفوظ داشته است (هیات عمومی دیوان کشور، ۳ ژوئن ۱۹۸۳؛ نقل از: لوتورنو و کادیه، ش ۲۶۳۲؛ وینی وژوان، آثار مسوولیت، ش ۴۲۸).

اما آیا همین استدلال در مورد دیگر بازماندگان نمی‌تواند مطرح شود؟ در حقوق ما ماده ۳۰ قانون بیمه، برخلاف قانون بیمه فرانسه، هیچ استثنائی بر قائم مقامی بیمه‌گر وارد نکرده است. در تأمین اجتماعی هم وضع به همین منوال است و ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی سازمان را در هیچ موردی از حق رجوع به عامل زیان محروم نکرده است. بنابراین آیا باید بر این عقیده بود که سازمان پس از جبران خسارت به همه اشخاصی که مذکور افتاد، حق رجوع دارد؟ به نظر ما در فروض زیر می‌توان به محرومیت سازمان از حق رجوع نظر داد:

اگر در اثر تقصیر «الف»، همسر [یا پدر و مادر یا فرزند] او فوت شود و وضع به گونه‌ای باشد که سازمان براساس قانون در چنین فرضی (صرفنظر از آنکه منشا فوت بیمه شده چه بوده است) مکلف به پرداخت

مستمری مرگ به همسر بازمانده باشد، شناختن حق رجوع برای سازمان بدان منجر خواهد شد که شخص مستقیماً از مزایای تأمین اجتماعی محروم شود زیرا رجوع سازمان در این فرض به معنی امکان قطع کمکهای تأمین اجتماعی به همسر بازمانده است در حالیکه روشن است که نفس این امر که بیمه شده در ورود زیان مقصر بوده است، نباید او را از مزایای تأمین اجتماعی محروم کند (لامبر - فور، حقوق خسارات بدنی ۱۹۹۶، ش ۴۵۱؛ لواسور، حوادث کار، ش ۱۸۵۲).

محرومیت سازمان از رجوع در این فرض از دیدگاه فنی به نحو بهتری قابل توجیه است: همانگونه که دیدیم در فرضی که سازمان کمکهای خود را به بازمانده بیمه شده پرداخت می‌کند، رجوع او به قائم مقامی از همین بازمانده صورت می‌گیرد یعنی طلب مسوولیت مدنی آن بازمانده به سازمان منتقل می‌شود در حالیکه بنا به فرض ما خود همین بازمانده عامل زیان بوده است و از آنجا که هیچ کس از نظر حقوقی در مقابل شخص خود مسوولیت مدنی ندارد و ملزم به جبران خسارت نیست، بنابراین هیچ طلبی وجود ندارد که سازمان بتواند به قائم مقامی، آنرا

بدست آورد (ماده ۳۰۰ ق. مدنی). اما باید به این نکته توجه داشت که اگر در مثال فوق همسر بیمه شده، عمداً و به منظور دستیابی به مزایای تأمین اجتماعی همسر خود را به قتل رسانده باشد، سازمان هیچ تکلیفی در برابر همسر بازمانده ندارد اما این امر نه به دلیل وجود حق رجوع سازمان به او است، بلکه از آن رو است که در چنین فرضی تکلیف ارایه کمک به همسر بازمانده از ابتدا ایجاد نمی شود زیرا این امر بر خلاف نظم عمومی است. (ایوسن ژور، ج ۱، ۱۹۸۴، ص ۳۷۳) همانگونه که قتل عمدی مورث از موانع ارث است (ماده ۸۸۰ قانون مدنی) و در بیمه عمر قتل عمدی بیمه گذار توسط ذینفع باعث محرومیت ذینفع بیمه از دریافت مبلغ بیمه است، در فرض ما هم وضع بدین منوال است.^۱

در فرضی که مذکور افتاد از آنجا که شخصی که استحقاق دریافت مزایای تأمین اجتماعی را دارد در صورت شناختن حق رجوع برای

375 1

© 2005 Kandoo.cn

www.kandoo.cn
 375-151 351 П 2005 257/4

سازمان به طور مستقیم از حق قانونی خود محروم می‌شود و همچنین از آنجا که قایم مقامی در این مورد، موضوعاً منتفی است، تردیدی در عدم امکان رجوع سازمان به عامل ورود زیان وجود نداشت. اما در فرض دومی هم می‌توان به عدم امکان رجوع نظر داد. قانو تأمین اجتماعی در بند ۱ ماده ۲ بیمه شده را تعریف کرده است و در بند ۲ خانواده بیمه شده را. این بند مقرر می‌دارد: «خانواده بیمه شده شخص یا اشخاصی هستند که به تبع بیمه شده از مزایای موضوع این قانون استفاده می‌کنند». ماده ۵۸ هم افراد خانواده بیمه شده را مشخص کرده است: پدر، مادر، فرزند و همسر تحت شرایطی مشمول مزایای قانونی هستند. این اشخاص را که «به تبع بیمه شده» از مزایای قانونی استفاده می‌کنند باید در حکم خود بیمه شده محسوب کرد در واقع به همین دلیل که آنان «در حکم» خود بیمه شده‌اند، از مزایای قانونی بهره‌مند می‌شوند پس باید به همین دلیل هم از رجوع سازمان در امان باشند. سازمان حق رجوع به «اشخاص ثالث» را دارد اما خانواده بیمه شده از نظر مقنن در شمار اشخاص ثالث محسوب نشده است. در واقع در اینجا

هم شناختن امکان رجوع برای سازمان بدان منجر خواهد شد که بیمه شده، این بار به طور غیرمستقیم، از مزایای قانونی محروم شود.

مبحث دوم - سایر اشخاص

گفتار اول - بیمه گران

پس از وقوع حادثه در کنار سازمان تامین اجتماعی، برخی شرکت‌های بیمه هم ممکن است براساس قرارداد مکلف به انجام پرداخت‌هایی به زیان‌دیده (یا بازماندگان او) باشند. باید دید سازمان پس از جبران خسارت زیان‌دیده به این بیمه‌گران حق رجوع دارد یا نه. بدین منظور باید میان دو نوع بیمه‌گر تفکیک کرد: بیمه‌گر شخص زیان‌دیده (بیمه شده تامین اجتماعی) و بیمه‌گر مسوولیت عامل زیان.

- بیمه‌گر زیان‌دیده - گاه بیمه شده تامین اجتماعی در کنار حمایت‌های سازمان و به منظور تکمیل پوشش خود، به عنوان بیمه‌گذار، به انعقاد قرارداد بیمه به نفع خود یا بازماندگانش اقدام می‌کند. این عقد بیمه می‌تواند بیمه عمر باشد یا بیمه حوادث و یا بیمه درمان. در مورد

بیمه عمر پاسخ مساله کاملاً روشن است زیرا وجه بیمه عمر بدون هیچ تردید جنبه سرمایه گذاری و پس انداز دارد نه جنبه جبران خسارت. پس سازمان در این مورد قائم مقام زیان دیده نمی شود. سابقاً ماهیت بیمه حوادث و درمان را هم با بیمه عمر یکی می دانستند و برای آنها هم جنبه پس انداز قایل می شدند (پیکار و یسون، ش ۳۳۳) اما امروزه تمایل بر آن است که در برخی موارد پرداخت های بیمه حوادث و بخصوص بیمه درمان را دارای جنبه غرامتی بدانند (لامبرفور، حقوق خسارات بدنی، ش ۳۰۹ و ش ۴۵۱). با وجود این و بر فرض که پذیرفته شود پرداخت های بیمه گران حوادث و درمان جنبه غرامتی دارند، به هیچ مجوزی نمی توان به سازمان امکان قائم مقامی از بیمه شده زیان دیده در رجوع به این بیمه گران را اعطا کرد. از لحاظ سیاست اجتماعی هیچ دلیلی وجود ندارد که خطری را که قرار است میان جمع بیمه شدگان تامین اجتماعی توزیع شود به بیمه گذاران بیمه های خصوصی منتقل کنیم کما اینکه عکس قضیه هم صحیح نیست. نتیجه آنکه از آنجا که بیمه شده در هر دو مورد حق بیمه پرداخت کرده است،

کرده است: «هرگاه بیمه شده مشمول مقررات مربوط به بیمه شخص ثالث باشد در صورت وقوع حادثه سازمان و سازمان تامین خدمات درمانی و یا شخصاً کمکه‌های مقرر در این قانون را نسبت به بیمه شده انجام خواهند داد و شرکت‌های بیمه موظفند خسارات وارده به سازمانها را در حدود تعهدات خود نسبت به شخص ثالث بپردازند». عبارت صدر تبصره («هرگاه بیمه شده مشمول مقررات مربوط به بیمه شخص ثالث باشد») به گونه‌ای انشاء شده است که گویا بیمه‌گری که سازمان به او حق رجوع دارد، بیمه‌گر خود بیمه شده است در حالیکه همچنان که قسمت آخر تبصره حکایت دارد، بیمه شده تامین اجتماعی نسبت به قرارداد بیمه، شخص ثالث محسوب می‌شود و مراد آن است که قرارداد بیمه میان واردکننده زیان و بیمه‌گر او منعقد شده باشد (بیمه مسوولیت یا بیمه شخص ثالث). به این ترتیب باید به مفاهیم «بیمه شده»، «بیمه گذار» و «شخص ثالث» در بحث حاضر توجه خاص مبذول داشت: اگر از منظر بیمه مسوولیت به قضیه نظر افکنیم، بیمه شده تامین اجتماعی «شخص ثالث» است چه منظور از شخص ثالث،

در بیمه مسوولیت شخصی است که بیمه‌گذار به او زیان رسانده است و بیمه‌گر هم کسی است که مسوولیت او را بیمه کرده است. اما از نگاه تأمین اجتماعی، زیان‌دیده همان «بیمه شده» است و مراد از شخص ثالث شخص وارد کننده زیان (بیمه‌گذار بیمه مسوولیت) است. بنابراین برحسب اینکه از دیدگاه تأمین اجتماعی یا بیمه مسوولیت مساله را مورد بررسی قرار دهیم، معنای شخص ثالث متفاوت خواهد شد (گاه منظور، عامل زیان و گاه زیان‌دیده است). تبصره ۲ ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی، شخص ثالث را از دیدگاه بیمه مسوولیت مورد حکم قرار داده است و بنابراین منظور از «شخص ثالث»، زیان‌دیده (بیمه شده تأمین اجتماعی) است.

به هر تقدیر براساس این تبصره هیچ شکی وجود ندارد که در صورتی که عامل زیان از بیمه مسوولیت برخوردار بوده، سازمان تأمین اجتماعی علاوه بر رجوع به خود عامل زیان به بیمه‌گر او هم حق رجوع دارد خواه حادثه ناشی از کار باشد یا غیر ناشی از کار. البته امکان رجوع سازمان به بیمه‌گر شخص ثالث ظاهراً امری استثنایی و خلاف قاعده

است چرا که از یک سو بیمه گر در تحقق خسارت نقشی نداشته است و از سوی دیگر اثر قرارداد بیمه هم مانند هر قرارداد دیگر نسبی است (ماده ۲۳۱ ق.مدنی). پس شخص ثالث (سازمان) نباید بتواند برخلاف اصل نسبی بودن قراردادها از آن استفاده کند. با وجود این همچنانکه خواهیم دید، علیرغم نسبی بودن قراردادها، سازمان به قائم مقامی از زیان دیده، از حق اقامه دعوی مستقیم علیه بیمه گر برخوردار است خواه بیمه مسوولیت مورد نظر یک بیمه اجباری باشد یا اختیاری.

- بیمه اجباری مسوولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی - اگر بیمه شده تامین اجتماعی دچار حادثه ای شود که مسوولیت مدنی آن، برطبق قانون بیمه اجباری ۱۳۴۷ به عهده دارنده است، سازمان تامین اجتماعی پس از انجام پرداخت های غرامتی خود به بیمه شده یا بازماندگان او، صرفنظر از رجوع به راننده و دارنده، حق رجوع به بیمه گر دارنده وسیله نقلیه را هم دارد. اما این قاعده با یک استثنای مهم مواجه است: در صورتی که حادثه برای بیمه شده حادثه ناشی از کار محسوب شود و دارنده یا بیمه گذار وسیله نقلیه هم

کارفرمای خود بیمه شده باشد، سازمان تامین اجتماعی نمی تواند پس از جبران خسارت بیمه شده به بیمه گر مسوولیت وسیله نقلیه متعلق به کارفرما رجوع کند. توضیح آنکه براساس بند ۲ قانون بیمه اجباری «کلیه اشخاصی که به سبب حوادث وسایل نقلیه موضوع این قانون دچار زیانهای بدنی.... می شوند از لحاظ این قانون ثالث تلقی می شوند به استثنای اشخاص زیر: الف..... ب - کارکنان بیمه گذار مسوول حادثه حین انجام کار و وظیفه». متن بند ب مبهم است و معلوم نیست «مسوول حادثه» به بیمه گذار باز می گردد یا متوجه کارکنان است. در صورتی که «مسوول حادثه» قید «کارکنان» باشد، کارگران کارفرما فقط وقتی شخص ثالث محسوب نمی شوند که راننده وسیله نقلیه باشند. اما اگر «مسوول حادثه» قید «بیمه گذار» باشد، کارگران بیمه گذار در هیچ حالتی نسبت به وسیله نقلیه متعلق به بیمه گذار. شخص ثالث محسوب نمی شوند خواه راننده باشند یا سرنشین وسیله نقلیه یا عابر یا سرنشین وسیله نقلیه مقابل (مشروط بر اینکه حادثه ناشی از کار باشد).

تفسیر دوم به چند دلیل بیشتر با حقیقت مطابق است از جمله آنکه: کارکنان بیمه‌گذار، حین انجام کار و وظیفه در حکم خود او هستند و شخص ثالث محسوب نمی‌شوند (دکتر کاتوزیان، مسوولیت مدنی، ش ۳۲۸). دوم آنکه، تحت پوشش تامین اجتماعی بودن کارکنان بیمه‌گذار در حین انجام کار و وظیفه قانونگذار را برآن داشته است که پوشش بیمه مسوولیت را از آنان دریغ کند تا آنها از هردو منبع برای جبران خسارت استفاده نکنند (دکتر جانعلی محمود صالحی، حقوق زیاندیدگان و بیمه شخص ثالث، ص ۸۵؛ دکتر ایرج بابایی، حقوق بیمه، ص ۲۱۶). ولی با وضع حقوق فعلی ما استثنای کارگران بند ب به کیفیتی که مذکور افتاد بسیار ناعادلانه است؛ هم به زیان کارگر و هم بخصوص به زیان کارفرمای او است. زیرا تأمین اجتماعی همه خسارتها را جبران نمی‌کند و زیان‌دیده ناچار است برای جبران خسارات باقیمانده به کارفرما (دارنده) رجوع کند. کارفرمایی که هم حق بیمه بیمه شخص ثالث اتومبیل را پرداخت کرده است، هم بخشی از حق بیمه تامین اجتماعی را. اما در ازای این دوبار پرداخت حق بیمه، به جای آنکه

مسئولیت سبکتری در انتظار او باشد، مجازات می‌شود: در صورت بروز خسارت هیچ یک از این دو بیمه‌گر (تامین اجتماعی و بیمه‌گر مسوولیت در حوادث رانندگی) از او حمایت نمی‌کند و او هم باید دیه زیاننده را بپردازد و هم آنکه، براساس رویه موجود، علی‌رغم پرداخت دیه به زیاننده یا بازماندگان او، تامین اجتماعی پس از جبران خسارت زیاننده برای استرداد آنچه پرداخته است به او (کارفرما) رجوع می‌کند و این ناعادلانه‌ترین وضع ممکن است.^۱

گفتار: در صورت بروز خسارت هیچ یک از این دو بیمه‌گر (تامین اجتماعی و بیمه‌گر مسوولیت در حوادث رانندگی) از او حمایت نمی‌کند و او هم باید دیه زیاننده را بپردازد و هم آنکه، براساس رویه موجود، علی‌رغم پرداخت دیه به زیاننده یا بازماندگان او، تامین اجتماعی پس از جبران خسارت زیاننده برای استرداد آنچه پرداخته است به او (کارفرما) رجوع می‌کند و این ناعادلانه‌ترین وضع ممکن است.^۱

- بیمه اجباری مسوولیت مدنی کارگران توسط کارفرما - براساس ماده ۱۲ ق. مسوولیت مدنی: «کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسوول جبران خساراتی هستند که از طرف کارکنان اداری یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است مگر اینکه محرز شود تمام احتیاطهایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می نموده به عمل آورده یا اگر احتیاطهای لازم را به عمل می آوردند باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی بود. کارفرما می تواند به واردکننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسوول شناخته شود مراجعه نماید». براساس ماده ۱۴ این قانون کارفرما موظف شده است مسوولیت کارگران و کارکنان خود را بیمه نماید: «کارفرمایان مشمول ماده ۱۲ مکلفند تمام کارگران و کارکنان اداری خود را در مقابل خسارت وارده از ناحیه آنان به اشخاص ثالث بیمه نمایند». بنابراین آنچه اجباری گردیده است بیمه مسوولیت مدنی خود کارگران است و نه بیمه مسوولیت مدنی کارفرما در قبال فعل کارگر. این وضع از لحاظ

www.kandoocn.com

نظری قابل انتقاد است ولی در اینجا مجال بسط این انتقاد وجود ندارد. به هر حال در صورتی که کارگر به شخص ثالث خسارتی برساند، سازمان پس از جبران خسارت زیان‌دیده حق خواهد داشت به شرکت بیمه‌ای که کارفرما مسوولیت (خود و) کارگرانش را نزد او بیمه کرده است، مراجعه نماید. اعمال این حکم در موردی که حادثه نسبت به زیان‌دیده حادثه ناشی از کار محسوب نمی‌شود تابع قواعد عمومی است اما در فرضی که حادثه، نسبت به زیان‌دیده، حادثه ناشی از کار است و سازمان پس از جبران خسارت زیان‌دیده بخواهد به بیمه‌گری که مسوولیت مدنی کارفرما در قبال فعل کارگر را بیمه کرده است مراجعه نماید این پرسش مطرح می‌شود که آیا سازمان فقط در صورت اثبات تقصیر کارفرما در عدم رعایت مقررات ایمنی و بهداشتی (ماده ۶۶) یا در انتخاب کارگر (ماده ۹۰) می‌تواند به کارفرما مراجعه کند یا می‌تواند از فرض تقصیر مندرج در ماده ۱۲ استفاده کند. همچنانکه اشاره شد و به دلایلی که مذکور افتاد به عقیده ما کارفرما در مقابل سازمان جز در مورد ارتکاب تقصیرهای مندرج در مواد ۶۶ و ۹۰ و اثبات آن تقصیرها

در مقابل سازمان مسوولیتی ندارد. در نتیجه بیمه‌گر کارفرما نیز جز در این فروض مسوولیتی نخواهد داشت.

- بیمه‌های اختیاری - تبصره ۲ ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی هیچ تفکیکی میان بیمه‌های اجباری و اختیاری مسوولیت به عمل نیاورده است. در نتیجه سازمان نه فقط در مورد بیمه‌های اجباری، در مورد بیمه‌های اختیاری مسوولیت نیز حق خواهد داشت پس از جبران خسارت زیان‌دیده به بیمه‌گر وارد کننده زیان مراجعه کند. فرض کنیم بیمه شده تأمین اجتماعی هنگامی که تحت عمل جراحی است در اثر تقصیر پزشک جان خود را از دست می‌دهد و سازمان مکلف به پرداخت مستمری به بازماندگان او می‌شود. اگر این جراح از یک بیمه مسوولیت حرفه‌ای برخوردار بوده سازمان پس از انجام پرداخت‌های غرامتی خود به بازماندگان، علاوه بر رجوع به خود او، حق خواهد داشت به بیمه‌گری هم که مسوولیت حرفه‌ای او را بیمه نموده، مراجعه کند.

گفتار دوم - مسوولین مدنی فعل غیر (Les civilement responsables)
(لواسور، ش ۱۸۹۱)

مسوولین مدنی فعل غیر کسانی هستند که قانون مسوولیت افعال دیگرانی را به عهده آنها نهاده است. براساس ماده ۷ قانون مسوولیت مدنی محافظ یا سرپرست صغیر یا مجنون مسوولیت مدنی فعل صغیر یا مجنون را به عهده دارند. حسب ماده ۱۲ آن قانون، کارفرما مسوولیت فعل کارگر را به عهده دارد. مطابق ماده ۳۸۸ قانون تجارت متصدی حمل مسوول افعال مباشران خود و متصدیانی است که حمل کالا [یا مسافر] را به آنها محول کرده است. در این موارد و در هر مورد دیگر که شخص مسوولیت مدنی فعل دیگری را به عهده داشته باشد، سازمان پس از جبران خسارت زیان دیده می تواند علاوه بر عامل زیان، در صورتی که مطابق قانون مسوول شناخته شود، به اشخاصی که مسوولیت مدنی فعل آنها را به عهده دارند مراجعه کند زیرا دعوای سازمان به قائم مقامی صورت می گیرد و همانگونه که گفتیم در قائم مقامی تمام تضمینات دین اصلی، از جمله تضمینات شخصی، به قائم مقام منتقل

می‌شوند. و از آنجا که این تضمینات با همان ویژگی‌ها و اوصافی که داشته‌اند منتقل می‌شوند بنابراین و به عنوان مثال سازمان می‌تواند از مسوولیت نوعی دارنده (مذکور در ماده ۱ قانون بیمه اجباری) یا فرض تقصیر (مذکور در ماده ۱۲ قانون مسوولیت مدنی) هم بهره‌مند گردد. با وجود این در دو مورد باید حق رجوع سازمان به مسوول مدنی فعل غیر را به ترتیب محدود و ممنوع کرد:

مورد اول به فرضی مربوط می‌شود که کارگری، همکار خود را در حین انجام کار دچار حادثه می‌کند. همچنان که گفته شد و به همان دلایل - در این فرض سازمان - برخلاف خود زیان‌دیده - نمی‌تواند از امتیاز فرض تقصیر مندرج در ماده ۱۲ قانون مسوولیت مدنی برخوردار گردد و برای رجوع به کارفرما (مسوول مدنی فعل غیر) باید تقصیر او را (که در مواد ۶۶ و ۹۰ مذکور افتاده) به اثبات برساند.

- مورد دوم به عاقله مربوط می‌شود. همانگونه که در دفتر اول گفته شد (ص ۶۹ و ۷۰) از آنجا که اولاً یکی از اهداف اعطای حق رجوع به سازمان پیشگیری از بروز خسارت است و رجوع به عاقله این هدف را

برآورده نمی‌سازد و ثانیاً جبران خسارت توسط عاقله خود نوعی ابتدایی از تأمین اجتماعی است، سازمان - که به عنوان یک جایگزین تلقی می‌شود- حق رجوع به این نهاد کاملاً فرعی جبران خسارت را ندارد.

گفتار سوم - صندوق‌های جبران خسارت

برای جبران خسارت زیاندیدگان در مواردی که شخص معینی را نمی‌توان به عنوان مسوول حادثه محسوب داشت یا در مواردی که مسوول حادثه توانایی جبران خسارت ندارد، در برخی موارد صندوقهای جبران خسارت تشکیل می‌شود. در برخی کشورها تعداد این صندوق‌ها روز به روز در حال افزایش است.^۱ در حقوق ما فعلاً تنها یک مورد از این صندوق‌ها وجود دارد و آن یک مورد، «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» در حوادث رانندگی است. بموجب ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری...

Y592
- 785Y609 Y637

«در صورتی که زیاندیدگان از مراجع دیگری مانند سازمان‌های بیمه‌های اجتماعی و یا سازمان بیمه کارمندان دولت یا صندوق‌های ویژه جبران خسارت غرامت دریافت نمایند، صندوق، غرامتی نخواهد پرداخت و هیچیک از بیمه‌گران و سازمان‌های بیمه‌ای و صندوق‌های ویژه جبران غرامت حق مراجعه و تقاضای استرداد خسارت پرداخت شده به اشخاص ثالث را از صندوق تامین خسارتهای بدنی ندارند».

- بیت‌المال: براساس قانون مجازات اسلامی (مواد ۳۱۲ و ۳۱۳) در

برخی موارد بیت‌المال عهده‌دار پرداخت دیه است. این نهاد هم همانند صندوق تأمین خسارات بدنی یک منبع کاملاً فرعی برای جبران خسارت است و بنابراین سازمان از حق رجوع به آن محروم است.

گفتار چهارم - بیمه شده

© ۱۹۹۰ Motor Insurance Bureau (MIB) - ۱۵۷-۱۵۸
© ۱۹۹۰ Motor Insurance Bureau (MIB) - ۱۵۷-۱۵۸
© ۱۹۹۰ Motor Insurance Bureau (MIB) - ۱۵۷-۱۵۸
© ۱۹۹۰ Motor Insurance Bureau (MIB) - ۱۵۷-۱۵۸
© ۱۹۹۰ Motor Insurance Bureau (MIB) - ۱۵۷-۱۵۸
© ۱۹۹۰ Motor Insurance Bureau (MIB) - ۱۵۷-۱۵۸
© ۱۹۹۰ Motor Insurance Bureau (MIB) - ۱۵۷-۱۵۸
© ۱۹۹۰ Motor Insurance Bureau (MIB) - ۱۵۷-۱۵۸
© ۱۹۹۰ Motor Insurance Bureau (MIB) - ۱۵۷-۱۵۸
© ۱۹۹۰ Motor Insurance Bureau (MIB) - ۱۵۷-۱۵۸

رجوع سازمان به شخص بیمه شده (یا بازماندگان او) در دو فرض جدا و در عین حال مرتبط مطرح می‌شود. فرض اول وقتی است که زیان‌دیده پرداخت‌های واردکننده زیان و سازمان را با هم جمع کند. در اینجا این مساله مورد نظر نیست - فرض دوم که مورد نظر ما است - به وقتی مربوط می‌شود که سازمان به اشتباه بیش از آنچه قانوناً متعهد بوده است به بیمه شده یا بازماندگان او پرداخته است. در این صورت آنچه به ناروا پرداخت کرده است براساس مقررات ایفای ناروا (مواد ۳۰۱ به بعد قانون مدنی) قابل استرداد است. در حقوق فرانسه دعوای استرداد نه فقط هنگامی علیه بیمه شده مطرح می‌گردد که صندوق تامین اجتماعی مستقیماً به خود او وجوهی را به ناروا پرداخته، بلکه همچنین در موردی که صندوق مبالغی را به ناروا به حساب او پرداخته است (مثلاً وقتی که صندوق هزینه‌های بیمارستان بیمه شده را اضافه بر تعرفه قانونی پرداخت کرده است) دعوای استرداد ایفای ناروا علیه بیمه شده قابل طرح است. در واقع در فرض اخیر بیمه شده به عنوان

«دریافت کننده معنوی» (l'accipiens intellectuel) تلقی می‌شود.

(رده، ۱۹۹۷، ش ۱۱۳)

از سوی دیگر در حقوق این کشور در موارد زیادی صندوق تأمین اجتماعی از دعوی استرداد آنچه به ناروا پرداخت شده محروم شده است. توضیح آنکه بسیاری از پرداخت‌های صندوق‌های تأمین اجتماعی در قالب مستمری و در یک دوره طولانی انجام می‌شود و استرداد فوری آن برای بیمه شده با حسن نیت او را دچار عسر و حرج می‌سازد. در این وضعیت صرفنظر از آنکه برخی محاکم بر طبق بند ۱ ماده ۱۲۴۴ به دریافت دارنده مهلت عادلانه‌ای اعطا می‌کنند (رده، ش ۱۱۴) برخی دیگر صندوق را از حق رجوع محروم ساخته‌اند. (همان؛ گستن، ۱۹۷۳).

اعتقاد برخی نویسندگان این مستمری‌ها همانند منافع مالی است که به ناروا پرداخت گردیده است و از آنجا که برطبق مفهوم ماده ۱۳۷۹ قانون مدنی فرانسه، دریافت کننده با حسن نیت در قبال استرداد منافع تعهدی ندارد. در مورد بحث ما هم دریافت کننده با حسن نیت ملزم به بازپرداخت مستمری‌ها نیست (ووارین، حقوق اجتماعی ۱۹۶۹، ص ۶۶؛

نقل از : گستن، ۱۹۷۳، ش ۷). اما دیوان کشور فرانسه و برخی از نویسندگان فرانسوی عدم امکان استرداد را با استفاده از مفاهیم مسوولیت مدنی توجیه کرده‌اند: در صورتی که صندوق تامین اجتماعی در اثر اشتباه مبتنی بر تقصیر (Erreur fautif) (همراه با بی احتیاطی) پرداخت‌هایی را در قالب مستمری نسبت به زیان‌دیده انجام داده باشد، اگر بنا باشد که دعوای استرداد علیه زیان‌دیده‌ای که با حسن نیت به دریافت کمکها مبادرت ورزیده مسموع باشد دریافت کننده دچار مضیقه خواهد شد و متضرر خواهد گردید. بهترین راه برای جبران ضرری که او را تهدید می کند عدم استماع دعوای استرداد است (گستن، ۱۹۷۳، ش ۸).

راه حل نخست در حقوق ما مورد پذیرش نیست زیرا بر فرض که مجاز تشبیه مستمری‌ها به منافع اموال پذیرفته شود، گیرنده با حسن نیت هم در حکم غاصب است و باید منافع آنچه را دریافت داشته است، مسترد دارد. (ماده ۳۰۳ قانون مدنی)

در ارتباط با توجیه قضیه از دیدگاه مسوولیت مدنی باید گفت که استناد به مسوولیت مدنی پیش از تحقق شرایط آن چندان موجه نمی‌نماید. وانگهی، ضرری که از آن سخن می‌رود در مفهوم حقوقی خود به کار نرفته است. اطلاق مقررات مربوط به ایفای ناروا ما را برآن می‌دارد که در همه موارد دعوی استرداد را به رسمیت بشناسیم. اما شاید بتوان به طریق دیگری با توسل به مفاهیم مسوولیت مدنی، امکان رجوع به بیمه شده را محدود کرد: اگر در اثر بی‌احتیاطی شدید سازمان و عدم کنترل میزان دقیق مزایایی که باید به بیمه شده یا بازماندگان او پرداخت گردد پرداختی در حق بیمه شده یا بازمانده با حسن نیت صورت گیرد و او هم منابعی را که در اختیارش قرار گرفته است به مصرف برساند، می‌توان براساس قاعده اقدام دعوی استرداد ایفای ناروا را ممنوع شمرد چه در اینجا «استرداد» به معنی دقیق خود (یعنی بازپس‌گیری عین) مورد نظر نیست بلکه سخن بر سر دریافت یک ما بزاء یا معادل است و از این جهت با مصادیق مرسوم قاعده اقدام (به

تصرف مجنون یا صغیر دادن مال و تلف مال در دست اینان) قرابت دارد.

در واقع می توان براین عقیده بود که تقصیر سازمان یا کارکنان سازمان سبب نزدیک ضرر وارده به سازمان است و از آنجا که قاعده اقدام بر عمومات قواعد استیلاء بر مال غیر حکومت دارد - همانگونه که لاضرر بر تسلیط حکومت دارد - در این فرض سازمان از استرداد آنچه به ناروا پرداخته است محروم است.^۱

۱- در این فرض سازمان از استرداد آنچه به ناروا پرداخته است محروم است. (ماده ۴۸۹ و ۴۹۰ قانون مدنی)

فصل دوم - موضوع و محل رجوع سازمان

مبحث اول: موضوع رجوع: پرداخت‌های گرامتی

اولین شرط رجوع سازمان به واردکننده زیان وقوع یک پرداخت از جانب سازمان در حق زیان‌دیده است که جنبه گرامتی داشته باشد. بنابراین خود این شرط را به دو بخش می‌توان تقسیم کرد: وقوع یک پرداخت (گفتار اول) و گرامتی بودن آن (گفتار دوم)

گفتار اول - وقوع یک پرداخت

همانگونه که در دفتر اول گفته شد، قائم مقامی در اثر پرداخت ایجاد می‌شود. برای این که سازمان قائم مقام زیان‌دیده در رجوع به واردکننده زیان گردد باید پرداختی در حق او انجام داده باشد. مع الوصف باید توجه کرد که در اینجا معنای وسیعی از پرداخت مورد نظر است. اگر موضوع پرداخت پول باشد، برای قائم مقامی سازمان ضرورتی ندارد که این پول به خود بیمه شده (یا بازماندگان او) پرداخت شده باشد؛ کافی است به حساب او پرداخت شده باشد. بنابراین اگر سازمان هزینه‌های

گیرد. بنابراین وقتی سازمان هیچ نوع پرداختی انجام نداده است، نمی تواند قائم مقام زیان دیده در رجوع به واردکننده زیان شود (دائرةالمعارف حقوق اجتماعی بلژیک، ش ۱۰۸۹). ضرورت این شرط اگر در مورد سایر پرداختها با دشواری خاصی همراه نیست، در مورد پرداختهایی که به شکل مستمری انجام می گیرد، مشکلات جدی تولید می کند.^۱ به عنوان مثال در فرض غرامت مقطوع نقص عضو یا هزینه های درمان، سازمان می تواند پس از آنکه این پرداختها را انجام داد آنها را از عامل زیان وصول کند. اما در مورد مستمری ها اشکال در آن است که اقامه دعوا پس از هر بار پرداخت مستمری زمان بر است و هزینه های زیادی دارد و خلاصه به زحمتش نمی آرد.

از سوی دیگر اگر سازمان بخواهد پس از پایان همه پرداختهایی که در قالب مستمری انجام می شود علیه واردکننده زیان اقامه دعوا کند، ممکن است واردکننده زیان در دسترس نباشد یا معسر شده باشد.

گ ۱ ص ۳:

A1100 A1264 A1240 TM Yllj (u {vn@ccn =>=> c fVnv@n ΣV∅nε
ΣVεnΠ {nV εTMε VU ≥TMnεεn { YllTM≥ ΣVεTM9R :ΣU ε {VgTMU TM {TMεΣ ≡A1102
≥{f{f@ {v { {v8TM c(n@v Yf@n@ ≡1956/69/ ε Vε V(TM↓ TMn) { ε @n
.267-3 TM Y1 c YfTMε@

بعلاوه اگر واردکننده زیان در دعوایی که زیاننده علیه او طرح کرده به جبران خسارت محکوم شده و موضوع حکم را هم اجرا کرده باشد رجوع سازمان پس از یک مدت طولانی به واردکننده زیان با این اشکال مواجه است که او قبلاً تعهد خود را در برابر کسی که قانوناً مستحق دریافت بوده است به انجام رسانده است.

نخستین شرط حل مساله آن است که در دعوایی که بیمه شده زیاننده علیه واردکننده زیان اقامه می کند، تامین اجتماعی هم به دادرسی فراخوانده شود تا حقوق هر سه طرف در دادرسی واحدی تعیین گردد. این وضعیتی است که در فرانسه حاکم است (لواسور، ش ۱۸۹۲؛ کورسیه، ص ۳۵۳). و بدون تردید به حل مطلوب قضیه کمک می کند. در واقع در غیر اینصورت امکان هماهنگ کردن پرداخت های واردکننده زیان با پرداخت های تامین اجتماعی و کسر پرداخت های تامین اجتماعی از مبلغی که واردکننده زیان باید به زیاننده پرداخت کند وجود ندارد. شرکت تامین اجتماعی در دادرسی می تواند از طریق ورود ثالث باشد یا جلب ثالث از ناحیه زیاننده یا واردکننده زیان. ولی

به هر حال برای تضمین حضور تأمین اجتماعی در دادرسی لازم است قانونگذار بیمه شده تأمین اجتماعی را مجبور سازد تا در هنگام طرح دعوا علیه عامل زیان، تأمین اجتماعی را هم از طریق دعوی اصلی یا طاری (جلب ثالث) طرف دعوا قرار دهد و در وضع حاضر با توجه به اختیاری بودن جلب و ورود ثالث شرط حضور تأمین اجتماعی در دادرسی فراهم نمی‌شود کما اینکه در عمل هم نمونه‌های کاملاً معدودی از حضور تأمین اجتماعی در دادرسی جبران خسارت بیمه شده وجود دارد.

اما اگر حضور تأمین اجتماعی شرط لازم شکلی حل مسأله مطروحه است، شرط کافی نیست. در واقع از لحاظ ماهوی این سووال مطرح است که تکلیف دادگاه در برخورد با مسأله مستمری‌ها چیست؟ چند راه حل قابل تصور است:^۱

نخست آنکه دادگاه پس از تعیین میزان نهایی مسوولیت واردکننده زیان او را به پرداخت آن بخش از زیان که توسط تأمین اجتماعی

(۱)

۱- در صورتی که زیان وارده به شخص ثالث باشد، دادگاه می‌تواند از شخص ثالث بخواهد تا زیان وارده را به شخص ثالث بپردازد.

جبران نمی‌شود (یعنی زیانهای معنوی و بخشی از زیانهای اقتصادی) به شخص زیان‌دیده محکوم کند و سازمان پس از هر بار پرداخت مستمری یا پس از پایان مستمری‌ها بتواند دعوای خود را علیه عامل زیان به منظور مطالبه آن بخش از مسوولیت مدنی او که برای انجام تعهدات سازمان در نظر گرفته شده، مطرح نماید. عیب این راه حل آن است که اولاً تعیین سهمی که باید به سازمان تعلق گیرد و تعیین سهم قربانی زیان به هنگام صدور رای تا حدی جنبه خودسرانه دارد (تنک، ص ۷۱) زیرا با توجه به وضع بیمه شده و مدت حیات او معلوم نیست پرداخت مستمری تا چه زمانی ادامه پیدا می‌کند و در نهایت سازمان مستحق دریافت چه مبالغی است. (همان) همچنین باید توجه داشت که لازمه اعمال این قاعده تفکیک میان اقلام مختلف خسارات است. امری که دادگاههای ما عموماً با آن بیگانه‌اند. اشکال طرح دعوای متعدد و پرهزینه بودن این دعوای و احتمال اعسار عامل زیان به هنگام طرح دعوای نیز از معایب این راه حل است.

- راه حل دوم در مقابل این راه حل است و آن این است که به سازمان اجازه داده شود از همان ابتدا کل مبلغ معرف مستمري را از عامل زیان دریافت دارد. فرض کنیم خسارات وارد به قربانی ۱۰۰۰/۰۰۰ تومان است. دادگاه ۵۰۰ هزار تومان از این مبلغ را بابت خسارات معنوی در نظر گرفته است و ۱۰۰ هزار تومان را بابت هزینه درمان دندان (که توسط تأمین اجتماعی جبران نمی شود) و ۴۰۰ هزار تومان برای از کارافتادگی. در این راه حل عامل زیان به طور مقطوع به پرداخت ۶۰۰ هزار تومان به قربانی زیان و پرداخت ۴۰۰ هزار تومان به تأمین اجتماعی (که به زیان دیده مستمري از کارافتادگی می پردازد) محکوم می شو. البته این راه حل با اصول بنیادین قائم مقامی منافات دارد زیرا که قائم مقامی را پیش از پرداخت مجاز می دارد اما از لحاظ علمی بهتر از راه حل قبلی است.

- راه حل سوم آن است که برای جلوگیری از تکرار دعاوی واردکننده زیان در برابر زیان دیده محکوم به پرداخت فوری سهمی شود که باید به او پرداخت شود. و در برابر تأمین اجتماعی هم به تناسب

پرداخت‌های سازمان به زیان‌دیده محکوم به پرداخت مستمری شود. این راه حل که می‌توان آن را ترکیب دو راه حل نخست دانست از برخی معایب هر دو راه حل به دور است. توضیح آنکه وارد کننده زیان بر طبق حکم دادگاه تنها زمانی و به همان میزانی مکلف به پرداخت مستمری به سازمان است که سازمان آن مستمری‌ها را به زیان‌دیده پرداخت کرده باشد. در مثال پیشین اگر هر قسط مستمری از کارافتادگی ۵۰ هزار تومان باشد وارد کننده زیان باید به محض اینکه سازمان هریک از اقساط را به زیان‌دیده می‌پردازد، همان مبلغ را (تا تکمیل سقف مسوولیت خود بابت از کارافتادگی یعنی تا مبلغ ۴۰۰ هزار تومان) به سازمان بپردازد. در اینجا از طرفی برخلاف راه حل نخست برای دریافت مستمری نیازی به طرح دعاوی مجدد و مکرر از طرف سازمان نیست و ثانیاً اصل اساسی قائم مقامی یعنی وقوع یک پرداخت (که در راه حل دوم نادیده گرفته شد) محترم شمرده می‌شود زیرا به هر حال سازمان منطقی‌اً پس از پرداخت حق باز پس گرفتن

پرداخت شده را از صندوق وصول کند. این راه حل هم شرط پرداخت را به عنوان شرط اساسی قائم مقامی محترم می‌دارد و هم اینکه سبب انتفاع واردکننده زیان نمی‌شود. در واقع دو راه حل قبلی که عامل زیان را بلافاصله محکوم به پرداخت تمام خسارت نمی‌کرد از آن جهت به نفع واردکننده زیان بود که به او مواعیدی جهت ادای این مسوولیت مدنی اعطا می‌کرد در حالیکه وجود قائم مقامی نباید سبب انتفاع بدهکار گردد.

اما این راه حل اخیر (پرداخت بخشی از مبلغ محکومیت از سوی واردکننده زیان به صندوق دادگستری) با این اشکال مواجه است که ذینفع اصلی تأمین و بلوکه شدن مبلغ محکومیت واردکننده زیان، صندوق دادگستری خواهد بود نه واردکننده زیان، نه تأمین اجتماعی و نه زیان‌دیده. در واقع قوه قضاییه از منافع این پول سود خواهد برد.

این اشکال ما را به راه حل دوم رهنمون می‌سازد و آن این است که واردکننده زیان محکوم به پرداخت مبالغ مستمری به سازمان، قبل از پرداخت این مستمری‌ها از سوی سازمان به زیان‌دیده شود. در واقع

سازمان تأمین اجتماعی را می توان به مثابه صندوقی تلقی کرد که دارای این صندوق را در جهت جبران خسارت بیمه شدگان تأمین اجتماعی مصرف می کند. از سوی دیگر بنظر می رسد که هدف از قراردادن پرداخت به عنوان عنصر اساسی قائم مقامی آن است که کسی که مدعی قائم مقامی است اگر بتواند قبل از پرداخت جانشین طلبکار شود و مبلغ طلب او را از بدهکار دریافت دارد ممکن است متعاقباً نخواهد یا نتواند حقوق طلبکار را پرداخت کند و در نتیجه، طلبکار از قائم مقامی متضرر شود. اما در فرض ما این نگرانی بیهوده است.

با وجود این، در وضع فعلی عمل به این راه حل جز به مدد یک متن صریح قانونی ممکن نیست زیرا صرفنظر از قواعد عمومی قائم مقامی - که پرداخت را شرط اساسی قائم مقامی می داند - مواد ۶۶ و ۹۰ قانون تأمین اجتماعی هم رجوع سازمان به واردکننده زیان را مشروط به پرداخت خسارت از سوی سازمان نموده اند. اگر چه تبصره ۲ این ماده به واردکننده زیان اجازه داده است که با پرداخت یکجای ۱۰ سال مستمری موجبات معافیت خود در برابر سازمان را فراهم سازد اما باید

توجه داشت که آنچه در این تبصره آمده است حاوی یک اختیار برای
 واردکننده زیان است و نه یک تکلیف.

وضع حقوق فرانسه در زمینه مستمری‌ها تا حد زیادی به حقوق ما
 شباهت دارد. زیرا قانون به تأمین اجتماعی اجازه استرداد مستمری‌ها
 قبل از پرداخت آنها به زیان‌دیده را نداده است و تنها مقرر کرده است که
 تأمین اجتماعی می‌تواند با توافق با مسوول حادثه مبلغ معادل
 مستمری‌ها را قبل از پرداخت آنها وصول کند.^۱ (مازو، همان؛ آندریو، ص

(۱۴۳

نتیجه آنکه در وضع فعلی محاکم می‌توانند با تعیین سهمی که باید
 به زیان‌دیده پرداخت گردد و سهمی که سازمان مستحق آن است،
 واردکننده زیان را به پرداخت بلافاصله سهم زیان‌دیده محکوم کنند و،
 با درخواست تامین اجتماعی (حسب مورد از طریق ورود یا جلب ثالث)،
 وارد کننده زیان را مکلف سازند که برای پرداخت سهم سازمان تأمین

9 پ ۷۵۰۸۳ -
 2003 گ ۷۵۰۸۳ پ ۷۵۰۸۳
 ۲۰۰۵ ۷۵۰۸۳ پ ۷۵۰۸۳
 ۷۵۰۸۳ پ ۷۵۰۸۳
 ۷۵۰۸۳ پ ۷۵۰۸۳

بدهد و پس از هر بار پرداخت مستمری از سوی سازمان به بیمه شده، همان مبلغ را به سازمان پرداخت کند.

اما بهتر است قانونگذار مداخله نماید و واردکننده زیان را همزمان به پرداخت بلافاصله سهم زیاندریده و سازمان به هریک از آنها محکوم سازد.^۱

تنها اشکال هردو راه حل تعیین سهم هریک از زیاندریده، و سازمان است این ارزیابی توسط محاکم با توجه به مشخص نبودن مدت حیات بیمه شده یا بازمانده و نیاز او به پرداخت مستمری در هر حال تقریبی خواهد بود و ممکن است پس از پایان مستمریها مسأله ایفای ناروا، در حق هریک از زیاندریده و سازمان، مطرح شود، اما گریزی از اجرای آن نیست.

۱- زکریا، «مسئله زیاندریده و پرداخت مستمری در هر حال تقریبی خواهد بود و ممکن است پس از پایان مستمریها مسأله ایفای ناروا، در حق هریک از زیاندریده و سازمان، مطرح شود، اما گریزی از اجرای آن نیست».

به وقتی که واردکننده زیان بر طبق حکم دادگاه به پرداخت دیه
محکوم شده است، مساله تعیین سهم هریک از سازمان و زیان دیده،
مشکلات مضاعفی به همراه دارد که در بخش مربوط به دیه به بررسی
آن خواهیم پرداخت.

گفتار دوم - غرامتی بودن پرداختها^۱

سازمان تأمین اجتماعی خدمات متنوعی را در حق بیمه شدگان خود
انجام می دهد. برخی از این پرداختها (همانند مستمری بازنشستگی و
کمک بارداری) جنبه جبران خسارت ندارند و در نتیجه با مسوولیت
مدنی بیگانه اند. بحث رجوع سازمان در قبال این پرداختها مطلقاً
منتفی است. بدیهی است سازمان تنها نسبت به پرداختهایی که جنبه
جبران خسارت دارند، قائم مقام زیان دیده در رجوع به عامل زیان می شود

17 -
Causation Disputes: Are benefits paid because of the injury?
1997
215

دلیل این امر هم روشن است زیرا سازمان به این دلیل قائم مقام
زیان‌دیده می‌شود که عامل زیان را از دین مسوولیت مدنی خود در برابر
زیان‌دیده معاف می‌سازد و پرداخت‌های غیرگرامتی چنین معافیتی را به
همراه ندارد (لامبر - فور، رابطه میان قائم مقامی و وصف گرامتی
پرداخت‌های اشخاص ثالث پرداخت‌کننده، دالوز ۱۹۸۷، ص ۹۷) از این
رو ربط وثیقی میان گرامتی بودن پرداخت‌ها و قائم‌مقامی وجود دارد:
هر پرداخت گرامتی قائم مقامی را به همراه دارد و هیچ قائم مقامی
بدون گرامتی بودن پرداخت‌ها وجود ندارد (همان). اما اگر این اصل که
سازمان تنها نسبت به پرداخت‌هایی که جنبه جبران خسارت دارند
(پرداخت‌های گرامتی) قائم مقام می‌شود، مورد پذیرش همگان است،
تعیین پرداخت‌هایی که جنبه جبران خسارت دارند و آن دسته از
پرداخت‌ها که فاقد چنین ویژگی هستند چندان آسان نیست. البته
می‌توان براین اعتقاد بود که هر پرداختی که ناشی از حادثه‌ای باشد که
موجب ضرر بیمه شده است، جنبه گرامتی دارد؛ اما هنوز هم این
پرسش مطرح است که چه پرداخت‌هایی ناشی از حادثه‌اند؟ پس

پرسش اصلی را بدین گونه هم می توان مطرح کرد: میان حادثه و چه دسته از پرداخت ها، «رابطه سببیت» برقرار است؟ (لامبر - فور، حقوق خسارات بدنی، ش ۴۵۲) پرداخت های سازمان تامین اجتماعی را می توان به شرح ذیل خلاصه کرد: ۱- هزینه بیماری، ۲- مستمری از کارافتادگی، ۳- مستمری فوت، ۴- مستمری بازنشستگی، ۵- وجه بیمه بیکاری، ۶- کمک عائله مندی، ۷- کمک بارداری و زایمان، ۸- کمک کفن و دفن و ۹- غرامت دستمزد.

این پرداخت ها گاه به صورت مقطوع و گاه به صورت مستمری انجام می شود و گاه نیز در قالب انجام خدمات است. در هر حال کمک های سازمان در فروع ازدواج و عائله مندی و بارداری و زایمان^۱ از قلمرو بحث خارج است. یعنی سازمان به هیچ وجه بابت این پرداخت ها قائم مقام زیان دیده نمی شود.

۱- سازمان تامین اجتماعی، «مجموعه قوانین و مقررات تامین اجتماعی»، تهران، ۱۳۸۵، ص ۱۵۱.

همچنین کمکه‌های سازمان در فرض بیمه بیکاری از شمول قائم مقامی خارج است زیرا اگر چه بسیاری اوقات، بیمه شده در نتیجه حادثه از کار افتاده و بیکار می‌شود ولی آنچه تحت شمول بیمه بیکاری است، بیکاری بیمه شده کارگر به دلایل اقتصادی یا حوادث غیرمترقبه است و در هر حال بیمه شده بیکار شخصی است که بدون میل و اراده بیکار شده اما ماده کار است (ماده ۲ قانون بیمه بیکاری).

بند اول - مستمری بازنشستگی

- اما در مورد بازنشستگی باید به یک تفکیک دست زد: طبیعی است که نفس حقوق بازنشستگی نمی‌تواند موضوع قائم مقامی واقع شود زیرا حقوق بازنشستگی با حادثه بی‌ارتباط است و هر بیمه شده‌ای پس از رسیدن به سن معین و داشتن سوابق بیمه‌ای خاص استحقاق دریافت این حقوق را دارد (ماده ۷۶ ق. تأمین اجتماعی). اما از این امر نمی‌توان نتیجه گرفت که هر پرداختی که سازمان در حق شخص بازنشسته یا بازمندگان او انجام می‌دهد، از شمول قائم مقامی خارج است زیرا معیار رجوع سازمان به واردکننده زیان، همانگونه که گفته شد، وجود رابطه

سببیت میان پرداخت‌های سازمان و وقوع حادثه است - و اکنون باید اضافه کرد که - خواه این پرداخت‌ها در حق بیمه شده مشغول به کار انجام شود یا بیمه شده بازنشسته (یا بازماندگان او). در واقع برخی از پرداخت‌های سازمان در دوران بازنشستگی هم ناشی از حادثه است. فرض کنیم بازنشسته سازمان در اثر حادثه‌ای قدرت کار خود را از دست می‌دهد و علاوه بر آن ناچار به تن دادن به یک عمل جراحی می‌شود. از نظر قواعد مسوولیت مدنی واردکننده زیان باید هم هزینه‌های معالجه و عمل جراحی را و هم زیان ناشی از از کارافتادگی را به شخص زیان‌دیده پرداخت نماید. از کارافتادگی زیان‌دیده باعث تشدید تعهدات سازمان در مقابل او نمی‌شود چه سازمان همان مبلغی را که به عنوان بازنشستگی می‌پرداخته است، به روال سابق به بازنشسته پرداخت می‌کند و مبلغ اضافه‌ای تحت عنوان از کارافتادگی پرداخت نمی‌کند چه فرض بر آن است بازنشسته از نظر مقررات تأمین اجتماعی امکان کار ندارد و مقرری بازنشستگی می‌تواند به عنوان جایگزین مقرری از کارافتادگی محسوب گردد. در نتیجه در این قسمت حق رجوعی برای

سازمان متصور نیست و زیان‌دیده می‌تواند حقوق بازنشستگی را با مبلغ محکومیت واردکننده زیان بابت ازکارافتادگی جمع کند. اما حادثه از این جهت باعث تشدید تعهدات سازمان در مقابل بازنشسته می‌شود که سازمان باید علاوه بر حقوق بازنشستگی هزینه معالجه و عمل جراحی او را هم پردازد. میان این پرداخت و وقوع حادثه رابطه سببیت برقرار است؛ بنابراین چنین پرداختی یک پرداخت غرامتی محسوب می‌شود و سازمان پس از انجام پرداخت‌ها، قائم مقام بیمه شده بازنشسته در رجوع به واردکننده زیان می‌شود. نتیجه آنکه حقوق بازنشستگی موضوع قائم مقامی قرار نمی‌گیرد اما سایر پرداخت‌های سازمان در دوران بازنشستگی اگر ناشی از حادثه باشند، موضوع قائم مقامی خواهند بود (لوییس، ۱۹۹۹، ص ۱۵۳).

بند دوم - مستمری ازکارافتادگی

حادثه منجر به ازکارافتادگی ممکن است صرفاً ناشی از تقصیر خود بیمه شده باشد یا معلول عوامل طبیعی باشد یا نتیجه تقصیر کارفرما یا دیگر اشخاص ثالث. در دو فرض نخست بحث رجوع سازمان منتفی

است چرا که مسوولیت مدنی در میان نیست. اما در فرض سوم سازمان قائم مقام زیان‌دیده در رجوع به واردکننده زیان می‌شود: بدون شک هزینه انجام خدمات توانبخشی (ماده ۷۰ قانون تامین اجتماعی) موضوع قائم مقامی قرار می‌گیرد. اما در مورد مبالغی که در قبال نفیس از کارافتادگی پرداخت می‌شود، ماده ۷۰ قانون از کارافتادگی را به ۳ بخش تقسیم کرده است: الف- هرگاه درجه کاهش قدرت کار بیمه شده، ۶۶٪ و بیشتر باشد از کارافتاده کلی شناخته می‌شود. ب- چنانچه میزان کاهش قدرت کار بیمه شده بین ۳۳ تا ۶۶٪ و بعلت حادثه ناشی از کار باشد از کار افتاده جزئی شناخته می‌شود. ج- اگر درجه کاهش قدرت کار بیمه شده بین ده تا سی و سه درصد بوده و موجب آن حادثه ناشی از کار باشد استحقاق دریافت غرامت نقص مقطوع را خواهد داشت». بنابراین در فرض مذکور در بند ج پرداخت سازمان جنبه مقطوع دارد و مبلغ پرداخت شده هم - همانگونه که خود قانون به آن اشاره دارد - جنبه غرامتی دارد و سازمان می‌تواند پس از پرداخت، به واردکننده زیان مراجعه کند. اما در فرض الف و ب، سازمان

کمکهای خود را به شکل مستمری از کارافتادگی انجام می‌دهد. پرداخت‌های سازمان به عنوان از کارافتادگی تا قبل از رسیدن بیمه شده به سن بازنشستگی پرداخت غرامتی محسوب می‌شود و سازمان بابت این پرداخت‌ها می‌تواند به واردکننده زیان مراجعه کند اما پس از رسیدن بیمه شده به سن بازنشستگی بنظر می‌رسد که باید برای تعیین ماهیت پرداخت‌های سازمان قاعده مندرج در ماده ۹۴ قانون تامین اجتماعی را مورد توجه قرار داد. براساس این ماده: «هرگاه برای یک مدت دو یا چند کمک نقدی موضوع این قانون به بیمه شده تعلق گیرد فقط کمک نقدی که میزان آن بیشتر است تعلق خواهد گرفت». بنابراین اگر بیمه شده دچار از کارافتادگی جزئی شده باشد، پس از رسیدن به سن بازنشستگی و از آنجا که میزان مستمری بازنشستگی افزون‌تر از مستمری از کارافتادگی جزئی است، بیمه شده تنها مستحق دریافت مقرری بازنشستگی است. بنابراین پرداخت‌های سازمان هم از این زمان به بعد واجد جنبه غرامتی نیستند و حق رجوعی برای سازمان متصور نیست. اما از مقایسه فرمول‌های مذکور در مواد ۷۲ و ۷۷ قانون

تأمین اجتماعی چنین نتیجه می‌شود که میزان مستمری بازنشستگی
اصولاً از میزان مستمری از کارافتادگی کلی هم بیشتر است. در این
صورت نیز قائم مقامی سازمان پس از رسیدن بیمه شده به سن
بازنشستگی متوقف می‌شود. اما بر فرض که در موردی میزان مستمری
از کارافتادگی افزون بر میزان مستمری بازنشستگی باشد، در این صورت
براساس ماده ۹۴ تنها مستمری از کارافتادگی کلی (که از قبل هم
پرداخت می‌شده) ادامه می‌یابد. در نتیجه این پرداخت واجد جنبه
غرامتی محسوب می‌شود و سازمان از بابت آن حق رجوع به واردکننده
زیان را دارد. منتها نه برای تمام مبلغ مستمری: در واقع حق رجوع
سازمان محدود به مابه‌التفاوت حقوق بازنشستگی و از کارافتادگی است.
به عنوان مثال اگر حقوق بازنشستگی - که در فقدان از کارافتادگی
تعلق می‌گرفت - صد هزار تومان باشد و مستمری از کارافتادگی صد و
بیست هزار تومان، سازمان پس از رسیدن بیمه شده به سن بازنشستگی
تنها بابت ماهی ۲۰ هزار تومان به واردکننده زیان حق رجوع دارد زیرا
از لحظه بازنشستگی میان صد هزار تومان باقی مانده و حادثه رابطه

سببیت برقرار نیست: براساس معیار منفی تشخیص سببیت، اگر حادثه رخ نمی‌داد، باز هم سازمان مکلف به تأدیه صد هزار تومان مستمری بود.^۱
بند سوم - هزینه‌های معالجه و درمان دوران بیماری، غرامت

دستمزد

سازمان بخصوص نسبت به ارقام مختلف خدماتی که در فرض بیماری بیمه شده انجام می‌دهد قائم مقام زیان‌دیده می‌گردد (مشروط بر اینکه بیماری ناشی از حادثه‌ای بوده که شخص ثالث مسوولیت آنرا به عهده دارد): یکی از این خدمات، غرامت دستمزد است. از آنجا که بیمه شده ممکن است نتواند در ایام بیماری به کار اشتغال ورزد براساس ماده ۵۹ قانون تأمین اجتماعی استحقاق دریافت غرامت دستمزد را دارد (مشروط بر اینکه قبل از حادثه مشغول به کار بوده یا در مرخصی استحقاقی باشد). اما غیر از پرداخت غرامت دستمزد، سازمان یک سلسله خدمات درمانی هم ارائه می‌کند. انجام خدمات درمانی هم یا به شیوه مستقیم است یا غیر مستقیم.

گ-۷: ﴿٢١٩﴾ ٢١٩٩٩ ٢١٩٩٩ ٢١٩٩٩ ٢١٩٩٩

همه این خدمات یک پرداخت غرامتی را تشکیل می‌دهند و به سازمان حق رجوع به واردکننده زیان را اعطا می‌کنند.

بند چهارم - مستمری بازماندگان:

بازماندگان واجد شرایط بیمه شده متوفی در فروض مندرج در ماده ۸۰ قانون تأمین اجتماعی مستمری بازماندگان دریافت خواهند داشت. در فرضی که فوت بیمه شده ناشی از تقصیر شخص ثالثی بوده (و یا به طور کلی در مواردی که شخص ثالثی از بابت مرگ بیمه شده مسوول است) این پرسش مطرح است که آیا سازمان می‌تواند پس از پرداخت مستمری بازماندگان به شخص مسوول رجوع کند یا بازماندگان می‌توانند هردو منبع (تأمین اجتماعی و مسوولیت مدنی) را با یکدیگر جمع کنند. در واقع مساله آن است که آیا مستمری بازماندگان جنبه غرامتی دارد یا خیر؟ شعبه جزایی دیوان کشور فرانسه در وهله نخست در تأیید موضع اکثریت دادگاههای پژوهش منکر حق رجوع صندوق تأمین اجتماعی از بابت پرداخت‌های ناشی از فوت شده در توجیه این تصمیم هم از جمله چنین گفته می‌شد که علت فوت هر چه باشد،

صندوق مکلف به پرداخت این مبالغ به بازماندگان است. (پرو
شمارماتیه، یادداشت بر رای شعبهٔ جزایی ۷ ژوئن ۱۹۵۱، دالوز
۱۹۵۱/۴۹۳) اما در نهایت هیأت عمومی دیوان کشور فرانسه در ۱۹۵۲
عقیدهٔ مخالفی اتخاذ کرد در مورد این پرداخت‌ها هم به صندوق تأمین
اجتماعی حق رجوع اعطا کرد. (هیأت عمومی دیوان کشور فرانسه، ۱۶
ژوئن ۱۹۵۲، دالوز ۱۹۵۳/۱۴۷؛ مازو، همان، ش ۴-۲۶۷) حق نیز
همین است. از این واقعیت که علت فوت هر چه باشد، تأمین اجتماعی
مکلف به پرداخت مستمری از بازماندگان است نمی‌توان نتیجه گرفت
که بنابراین اگر علت فوت حادثه ناشی از فعل شخص ثالث بوده،
سازمان حق رجوع به مسوول حادثه را ندارد وگرنه در سایر موارد هم
وضع به همین منوال است. به عنوان مثال علت از کارافتادگی هرچه
باشد، سازمان مکلف به پرداخت مستمری از کارافتادگی است اما زمانی
که از کارافتادگی ناشی از تقصیر شخص ثالث است، سازمان می‌تواند به
دلیل غرامتی بودن پرداخت و اینکه زیان‌دیده نباید به طور مضاعف
خسارت دریافت کند، به واردکنندهٔ زیان مراجعه کند. منتها در جهت

نفی حق رجوع سازمان ممکن است چنین استدلال شود که مرگ امری محتوم است و در هر حال سازمان مکلف به پرداخت مستمری بازماندگان است پس نمی‌توان وقوع یک امر محتوم را ضرر به شمار آورد و برای مستمری بازماندگان جنبه جبران خسارت قایل شد. پاسخ آن است که اولاً یک چنین مرگ زودرسی (در اثر حادثه) خود، ضرر است و ثانیاً معلوم نیست که اگر بیمه شده چند سال بعد فوت می‌شد، سازمان مکلف به پرداخت مستمری بازماندگان بود زیرا بازماندگان برای دریافت مستمری باید شرایطی داشته باشند و اشخاص واجد شرایط دریافت مستمری در طول زمان تغییر می‌کنند.

بنابراین در این مورد که پرداخت سازمان در فرض فوت بیمه شده به دلیل وقوع حادثه جنبه غرامتی دارد و بنابراین سازمان در این مورد هم قائم مقام بازماندگان واجد شرایط متوفی می‌گردد تردید نباید کرد. منتها نکته دقیق‌تری که باید به آن توجه داشت این است که سازمان تنها قائم مقام آن بازمانده‌ای می‌شود که واردکننده زیان ملزم به جبران خسارت او بوده است (مازوه همان). به عنوان مثال اگر سازمان حسب

کننده زیان بابت استرداد مستمری‌ها را دارد. اما در صورتی که بیمه شده پس از وقوع حادثه بلافاصله فوت نکند و برای مدتی از کار افتاده شود و سپس فوت کند، هنوز هم حق رجوع سازمان بابت مستمری بازماندگان باقی است مشروط بر اینکه ثابت شود که این مرگ در نتیجه حادثه بوده است. آنچه مهم است نه زمان وقوع مرگ، ارتباط مرگ با حادثه است. پس در فرض فوق تا زمان حیات بیمه شده سازمان حق استرداد مستمری از کارافتادگی را دارد و پس از فوت او می‌تواند مستمری بازماندگان را از واردکننده زیان مطالبه کند.

بند پنجم - هزینه کفن و دفن

- سرانجام آنکه اگر مرگ ناشی از حادثه‌ای بوده که شخص ثالث مسوولیت آنرا به عهده داشته است، هزینه کفن و دفن بیمه شده (ماده ۸۴ ق. تأمین اجتماعی) هم جنبه غرامتی دارد و از واردکننده زیان قابل مطالبه است (حقوق فرانسه: آندریو، ص ۱۴۲).

گفتار سوم - فرض تقسیم مسوولیت

بند اول - تقصیر مشترک زیان‌دیده و مسوول حادثه

- در فرضی که وقوع حادثه ناشی از تقصیر مشترک زیان‌دیده و شخص مسوول است، تعیین میزان حق رجوع سازمان به مسوول حادثه با دشواری‌های مضاعفی روبرو است. بخشی از این دشواری‌ها به قواعد عمومی مسوولیت مدنی مربوط می‌شود و بخشی دیگر ناشی از وجود همزمان خسارات مسوولیت مدنی و مزایای تأمین اجتماعی است.

الف - تقصیر مشترک و قواعد عمومی مسوولیت مدنی -

ارجاع: در فرضی که تقصیر زیان‌دیده به همراه تقصیر خواننده دعوای مسوولیت مدنی خسارت را ایجاد کرده است، در باره شیوه تقسیم مسوولیت میان زیان‌دیده و خواننده دعوا راه‌حل‌های گوناگونی ممکن است ارایه شود. راه‌حل‌های اصلی به شرح ذیل است: الف - تقسیم مسوولیت براساس درج تقصیر (ماده ۱۶۵ ق. دریایی) ب- تقسیم مسوولیت براساس نحوه مداخله (ماده ۱۴ قانون مسوولیت بدنی) ج- تقسیم مسوولیت به تساوی (ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی). تقسیم مسوولیت براساس درجه تقصیر جز در مورد خاص ماده ۱۶۵ قانون

دریایی مورد پذیرش قرار نگرفته است. زیرا صرفنظر از آنکه مسوولیت مدنی مکافات تقصیر نیست، قوانین ما این راه حل را مجاز ندانسته‌اند و سابقه فقهی مساله^۱ هم با آن مخالف است و حتی قانونگذار گاه به صراحت تقسیم مسوولیت براساس درجه تقصیر را محکوم کرده است (ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی). حکم کلی در این باره همان است که، به پیروی از فقه، در ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی مندرج است: «هرگاه چند نفر با هم سبب آسیب یا خسارتی شوند به طور تساوی عهده‌دار خسارت خواهند بود». اما باید توجه داشت که در مورد خاص حوادث کار با توجه به ماده ۱۴ قانون مسوولیت مدنی تقسیم مسوولیت باید براساس نحوه مداخله صورت گیرد. راه حلی که به تقسیم مسوولیت براساس درجه تقصیر، نزدیک ولی با آن متفاوت است. با وجود این، باید توجه داشت که آنچه در باره شیوه تقسیم مسوولیت گفته شد ناظر به فرضی است که زیان‌دیده و خواننده دعوی مسوولیت

۱- کج ۷۹۱
© ۱۱۴ پی ۷۲۵۰۶۷۱۱۱

مدنی هردو به نحو تسبیب یا به نحو مباشرت در وقوع زیان نقش داشته باشند. در فرضی که بتوان یکی را سبب و دیگری را مباشر ورود زیان دانست، باید به قاعده مندرج در مواد ۳۳۲ قانون مدنی و ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی مباشر را مسوول دانست و مسبب را از مسوولیت معاف کرد مگر آنکه سبب اقوی از مباشر باشد^۱. محاکم ما این نسبت قوت و ضعف سبب و مباشر نسبت به یکدیگر را معمولاً براساس قوت و ضعف درجه تقصیر می‌سنجند. بنابراین در این فرض توجه به قوت و ضعف تقصیر نه از جهت تقسیم مسوولیت به نسبت درجه تقصیر (که مجوز قانونی ندارد)، بلکه از جهت تشخیص اقوی بودن مسبب یا مباشر است. در فرضی که سبب و مباشر با یکدیگر برابرند، دکترین به درستی به تقسیم مسوولیت به نحو تساوی نظر دارد.^۲ اما رویه قاطعی در این زمینه وجود ندارد.

بنابراین اگر خواننده دعوا که سبب بوده است به میزان ۴۰٪ مقصر دانسته شود و زیان دیده که مباشر بوده است به میزان ۶۰٪ به دلیل قوت مباشر، مسبب از مسوولیت معاف است. این سخن در خارج از حوادث کار یعنی حوادث مشمول قواعد عام، به حکم مواد ۳۳۲ قانون مدنی و ۳۳۳ قانون مجازات اسلامی صحیح است. اما آیا در مورد حوادث کار هم قضیه به همین منوال خواهد بود: اگر کارفرما در ورود زیان ۴۰٪ مقصر باشد و کارگر (که مباشر بوده)، ۶۰٪، آیا کارفرما بنا به قاعده مندرج در مواد مذکور از مسوولیت معاف است؟ دکترین به دلیل وضع خاص حوادث کار و لزوم حمایت از کارگر به طور ضمنی با معافیت کارفرما مخالفت کرده است و برعکس به مسوولیت کامل کارفرما نظر داده است (دکتر کاتوزیان، مسوولیت مدنی، ش ۲۶۷). اما به نظر می رسد محاکم دلیلی برای تخلف از قاعده عمومی (معافیت مسبب) ندیده اند.

ب- تقصیر مشترک و وجود همزمان مسوولیت مدنی و تأمین

اجتماعی

فرض مساله در اینجا آن است که براساس قواعد مسوولیت مدنی خسارت باید میان زیاندریده و خواننده دعوای مسوولیت تقسیم شود؛ به تساوی یا به نسبت تحوه مداخله. بر مبنای این فرض این پرسش مطرح می گردد که حد رجوع تأمین اجتماعی به واردکننده زیان (خواننده دعوای مسوولیت مدنی) چیست؟ فرض کنیم جمع خسارات وارد به قربانی ۱۲۰/۰۰۰ تومان بوده و خواننده دعوای به نسبت نحوه مداخله خود که $\frac{2}{3}$ تشخیص داده شده مسوول باشد و $\frac{1}{3}$ از خسارت را هم باید خود زیاندریده تحمل کند:

$$\text{سهام خواننده دعوای} = ۱۲۰/۰۰۰ * \frac{2}{3} = ۸۰/۰۰۰$$

$$\text{سهام زیاندریده} = ۱۲۰/۰۰۰ * \frac{1}{3} = ۴۰/۰۰۰$$

همچنین فرض کنیم که میزان پرداخت غرامتی سازمان به بیمه شده ۹۰/۰۰۰ تومان بوده است. پس از انجام این پرداختها بدون شک

سازمان به واردکننده زیان بیش از مبلغ ۸۰/۰۰۰ تومان که سقف مسوولیت او بوده حق رجوع ندارد (به دلیل اصل بی تفاوت بودن پرداخت‌های سازمان بر وضعیت واردکننده زیان). اما پرسش اصلی آن است که آیا بابت تمام ۸۰/۰۰۰ تومان (یعنی سهم خواننده از خسارت) به او حق رجوع دارد یا خیر؟ در حقوق انگلیس قبل از قانونگذاری ۱۹۹۷ و بموجب قانون اصلاح خسارات بدنی مصوب ۱۹۴۸ Law Reform (Personal Injuries) Act تامین اجتماعی به نسبت سهم واردکننده زیان به او حق رجوع داشت و بنابراین در مثال فوق می‌توانست از واردکننده زیان ۶۰۰۰۰ پوند دریافت دارد.

$$۸۰۰۰۰ * \frac{2}{3} = ۶۰۰۰۰$$

اما به اعتقاد نویسندگان ماده (a) (۲) ۱ قانون استرداد مزایای تأمین اجتماعی مصوب ۱۹۹۷ متضمن راه حل دیگری است: تأمین اجتماعی بابت همه آنچه پرداخته تا سقف مسوولیت واردکننده زیان به او حق رجوع دارد. پس در مثال فوق می‌تواند بابت ۸۰۰۰۰ پوند به خواننده دعوا رجوع کند. در فرض نخست زیان‌دیده ۲۰/۰۰۰ پوند از خسارت

می‌جوید: براساس قواعد قائم مقامی، قائمی مقامی نمی‌تواند به ضرر ناقل عمل کند. ثانیاً پرداخت‌های تامین اجتماعی منحصر به موردی نیست که شخص ثالثی مسوولیت حادثه را به عهده دارد. حتی اگر ورود زیان به طور کامل ناشی از تقصیر بیمه شده باشد(مشروط بر اینکه تقصیرش عمدی نباشد) تامین اجتماعی همه تکالیف خود را در برابر او انجام می‌دهد بدون اینکه به دیگری حق رجوع داشته باشد (لامبر - فور، حقوق خسارات بدنی، ش ۴۵۱).

در واقع به لحاظ منطقی در فرض فوق ۶ راه حل قابل تصور است.

۱- به تأمین اجتماعی حق دهیم بابت تمام آنچه پرداخته (۹۰/۰۰۰ تومان) به واردکننده زیان مراجعه کند هر چند سهم واردکننده زیان براساس قواعد عمومی مسوولیت کمتر از این میزان (۸۰/۰۰۰ تومان) بوده است.

۲- به تأمین اجتماعی حق دهیم تمام پرداخت‌های خود را تا سقف مسوولیت واردکننده زیان از او مسترد دارد و در مرحله بعد اگر هنوز بخشی از مسوولیت واردکننده زیان باقی است، زیان‌دیده حق دریافت

مبلغ باقیمانده را دارد بر این اساس در مثال فوق، هیچ مبلغی برای زیان‌دیده باقی نمی‌ماند. اما اگر در همان مثال میزان پرداخت‌های غرامتی سازمان ۶۰/۰۰۰ تومان بوده باشد، زیان‌دیده حق خواهد داشت که مبلغ باقیمانده را یعنی ۲۰/۰۰۰ تومان را از واردکننده زیان مطالبه کند:

۱۲۰/۰۰۰

پرداخت غرامتی سازمان ۶۰۰۰۰

کل خسارت

$$\frac{2}{3} = ۸۰/۰۰۰$$

سه‌م خواننده‌دعوی مسوولیت

* ۱۲۰/۰۰۰

سه‌م زیان‌دیده از طلب مربوط به مسوولیت مدنی = ۲۰/۰۰۰

$$۸۰/۰۰۰ - ۶۰/۰۰۰$$

۳- راه حل سوم که ممکن است آن را در مقابل راه حل اول قرارداد،

آن است که به زیان‌دیده اجازه دهیم تمام مزایای تامین اجتماعی را با

تمام خساراتی که براساس قواعد مسوولیت به او تعلق می‌گیرد، جمع

کند و در مثال مورد نظر، که کل خسارات وارده به او معادل ۱۲۰/۰۰۰

تومان بوده، مزایای تأمین اجتماعی ۹۰/۰۰۰ تومان و سهم خواننده
دعوی مسوولیت ۸۰/۰۰۰ تومان، به زیاننده اجازه دهیم در مجموع
۱۷۰۰۰۰ تومان دریافت دارد.

۴- راه حل چهارم درست در نقطه مقابل راه حل دوم است و آن این
است که زیاننده پس از دریافت مزایا از تأمین اجتماعی تا حدی که
خسارت او به طور کامل جبران شود بتواند به واردکننده زیان - البته تا
سقف مسوولیت او - رجوع کند و پس از آنکه خسارت او به طور کامل
جبران شد، تأمین اجتماعی حق دارد به واردکننده زیان - اگر هنوز
مسوولیتی برای او باقی است - رجوع کند.

مثال زیر را در نظر بگیریم:

کل خسارات وارده به زیاننده: ۱۲۰/۰۰۰ تومان

سهم خواننده دعوی مسوولیت: ۸۰/۰۰۰ تومان

میزان پرداخت‌های تأمین اجتماعی: ۹۰/۰۰۰ تومان

در این فرض زیاننده ۹۰/۰۰۰ تومان از تأمین اجتماعی دریافت

می‌دارد و برای تکمیل جبران خسارت خود ۳۰/۰۰۰ تومان هم از

واردکننده زیان دریافت می کند. به این ترتیب تامین اجتماعی می تواند به میزان ۵۰/۰۰۰ تومان (بخش باقیمانده مسوولیت واردکننده زیان) به واردکننده زیان مراجعه کند.

اما اگر میزان پرداخت غرامتی سازمان ۴۰/۰۰۰ تومان بوده است، زیان دیده برای تکمیل جبران خسارات وارد به خود ۸۰/۰۰۰ تومان از خواننده دعوای مسوولیت وصول می کند و چون خواننده دعوای مسوولیت مدنی تمام دین خود را به زیان دیده پرداخته است، سازمان حقی برای رجوع به او نخواهد داشت.

۵- در راه حل پنجم که موضع سابق حقوق انگلیس و موضع سابق و فعلی برخی محاکم تالی فرانسه است، تامین اجتماعی به نسبت سهم خواننده دعوای مسوولیت مدنی به او حق رجوع دارد: اگر میزان پرداختها ۹۰/۰۰۰ تومان بوده، سازمان به نسبت مسوولیت خواننده $(\frac{2}{3})$ یعنی ۵۳/۳۳۳ تومان به او رجوع می کند و باقی مانده مبلغ دین مسوولیت مدنی یعنی ۲۶/۶۶۶ تومان به زیان دیده تعلق می گیرد.

۶- آخرین راه حل عکس راه حل پنجم است: به سازمان اجازه دهیم به نسبت سهم زیان‌دیده در مسوولیت مدنی به خواننده دعوی مسوولیت رجوع کند: در مثال فوق که میزان پرداخت‌های سازمان ۹۰۰۰۰ تومان بوده و سهم خواننده در دعوی مسوولیت مدنی ۸۰۰۰۰ تومان، سازمان می‌تواند بابت ۲۶/۶۶۶ تومان به خواننده دعوی مسوولیت مدنی مراجعه کند و باقیمانده مبلغ به زیان‌دیده تعلق می‌گیرد.

از ۶ راه حل فوق ۳ راه حل اول و سوم و ششم بدون شک مردود است. راه حل نخست همانگونه که بارها گفته شد برخلاف اصول قائم مقامی (محدودیت دوگانه قائم مقامی) و اصل بی تفاوت بودن پرداخت‌های سازمان در وضعیت مسوول حادثه است. راه حل سوم به جبران مضاعف ضرر منجر می‌گردد و برخلاف اصول مسوولیت مدنی است (چه یکی از شرایط ضرر آن است که قبلاً جبران نشده باشد) و به استفاده بلاجهت زیان‌دیده منجر می‌شود. این راه حل که از اساس منکر اصل حق رجوع سازمان می‌شود مخالف نص مواد ۶۶ و ۹۰ قانون تأمین اجتماعی است و همانگونه که در دفتر اول در بحث از سیاست‌ها گفته

شد مخالف موضع حقوق ایران است که با جمع مزایا مخالف است. راه حل ششم از هیچ منطقی پیروی نمی‌کند.

بنابراین سه راه حل باقی می‌ماند: تقدم سازمان تأمین اجتماعی بر زیان‌دیده در رجوع به خواننده دعوی مسوولیت (راه حل شماره ۲) که موضع فعلی قانون ۱۹۹۷ انگلیس و دیوان کشور فرانسه است و مورد تأیید نویسندگان بزرگی چون مازو و تنک و ساواتیه قرار گرفته است. راه حل دیگر (راه حل شماره ۴) که متضمن حق تقدم زیان‌دیده بر سازمان تأمین اجتماعی در رجوع به خواننده دعوی مسوولیت است و راه حل سوم (راه حل شماره ۵) که به سازمان حق می‌دهد به نسبت (و نه به میزان) سهم خواننده دعوی مسوولیت مدنی به او رجوع کند. (موضع سابق حقوق انگلیس و موضع سابق و فعلی برخی محاکم تالی در فرانسه).

گرچه راه حل شماره ۴ مهجور مانده است اما ممکن است تنها راه حل موافق با اصول قائم مقامی شناخته شود. همچنان که دیدیم یکی از آثار مهم قائم مقامی، حق تقدم ناقل بر قائم مقام در رجوع به بدهکار

اصلی است. از آنجا که قائم مقامی نمی تواند به ضرر ناقل عمل کند، در فرضی که قائم مقام تنها بخشی از طلب ناقل را پرداخته و آنگاه هردو (قائم مقام و ناقل) بخواهند به بدهکار اصلی مراجعه کنند، ناقل (طلبکار) بر قائم مقام خود حق تقدم دارد. وجود این حق تقدم مورد پذیرش همه نویسندگان است و قانون مدنی فرانسه هم در ماده ۱۲۵۲ به آن تصریح دارد. پس آیا نباید به همین دلیل راه حل شماره ۴ را مورد پذیرش قرار داد و دو راه حل دیگر را (که یکی برعکس، حق تقدم را به قائم مقام می دهد و دیگری منکر وجود هرگونه حق تقدمی است) به کنار نهاد؟ آیا نباید از خود پرسید که چگونه است که راه حلی که دقیقاً مطابق اصول قائم مقامی است در یکی از مصادیق قائم مقامی (قائم مقامی صندوق تامین اجتماعی در رجوع به عامل زیان) مهجور افتاده است؟ بنظر ما این راه حل از قوت برخوردار است و میتواند مورد پذیرش قرار گیرد.

اما از نگاه دیگری هم میتوان به مساله نظر افکند: تقدم ناقل بر قائم مقام یک بحث پسینی (a posteriori) است؛ بدین معنا که موخر بر

تعیین طلب هر یک از ناقل (طلبکار) و قائم مقام از بدهکار اصلی است. درحالیکه در فرض ما آنچه مورد سوال است، تعیین میزان طلب هر یک از زیان‌دیده و سازمان از خواننده دعوی مسوولیت مدنی است و برای یافتن پاسخ این مسأله نمی‌توان به یک استدلال موخر (حق تقدم ناقل بر قائم مقام) تمسک جست.

- در واقع اختلاف بر سر تعیین میزان طلب هر یک از زیان‌دیده و تامین اجتماعی از وارد کننده به زیان در فرض تقصیر مشترک به جدال بر سر اصول باز می‌گردد. مازو ۳ اصل حاکم بر رجوع تامین اجتماعی را چنین بیان کرده است: ۱- وارد کننده زیان باید بخشی از مسوولیت خود را در برابر تامین اجتماعی و بخش دیگر را در برابر زیان‌دیده اجرا کند؛ ۲- تامین اجتماعی حق دارد در محدوده دوگانه میزان پرداختی که انجام داده و میزان مسوولیت واردکننده زیان به واردکننده زیان مراجعه کند؛ ۳- زیان دیده حق دارد که بخشی از خساراتی که بر طبق قواعد عمومی مسوولیت مدنی مستحق دریافت آن است از وارد کننده زیان و بخش دیگر را از تامین اجتماعی دریافت دارد. در واقع با تکیه بر

همین اصل سوم است که او بر طرفداران رجوع تأمین اجتماعی به نسبت سهم خواننده دعوی مسوولیت، حمله می کند (مازو، همان، ش ۲-۲۶۷).

در درستی اصل نخست تردیدی نیست. اصل دوم هم اجمالاً درست است؛ یعنی تا آن حد که رجوع سازمان تأمین اجتماعی به وارد کننده زیان را، اضافه بر میزان مسوولیت مدنی او مجاز نمی شمارد. اما اصل سوم محل مناقشه است. اصل سوم حاوی دو بخش است: ۱- زیان دیده حق دارد بخشی از خساراتش توسط تأمین اجتماعی و بخش دیگر توسط خواننده دعوی مسوولیت مدنی جبران گردد ۲- مراد از این خسارات، خساراتی است که زیان دیده برطبق قواعد عمومی مسوولیت مدنی مستحق دریافت آن بوده است. بخش نخست کاملاً منطقی است، اما بخش دوم قابل پذیرش نیست: در فرضی که زیان دیده بطور همزمان از تأمین اجتماعی و مسوولیت مدنی وارد کننده زیان بهره مند است، چرا باید حق او را بر دریافت خسارت محدود به خسارتهایی کنیم که براساس قواعد عمومی مسوولیت مستحق آن بوده است؟ اصل آن است

که تمام خسارات زیان‌دیده باید جبران شود و اگر مسوولیت مدنی به تنهایی برای جبران تمام خسارات کافی نباشد چرا باید بیمه شده زیان‌دیده را از چتر حمایتی تامین اجتماعی محروم کنیم؟ مگر یکی از عمده دلایل ضرورت چنین نهادی ناکارآمدی نظام مسوولیت مدنی برای جبران تمام خسارات نیست. عقیده‌ای که جبران کامل خسارات را در قلمرو مسوولیت مدنی محدود می‌کند و به زیان‌دیده اجازه می‌دهد تنها تاحدی که مسوولیت مدنی مجاز می‌داند، خسارات خود را وصول کند در یک اندیشه صرف حقوق خصوصی ریشه دارد و به اهداف و کارکردهای تامین اجتماعی بی‌توجه است یا آنکه در عین توجه به اهداف و کارکردهای تامین اجتماعی، مع‌الوصف در پی افزایش منابع درآمد تامین اجتماعی است. بنظر ما این اندیشه بدون شک مردود است. برای نشان دادن ضعف آن مساله را از زاویه دیگری آغاز می‌کنیم:

اگر خسارت وارد به بیمه شده ۱۲۰/۰۰۰ تومان بوده اما تقصیر شخص او تمام ضرر را ایجاد کرده باشد آیا باز هم تامین اجتماعی تمام پرداختهای غرامتی را (که فرض کنیم ۶۰۰۰۰ تومان است) در حق او

انجام نخواهد داد؟ آیا پس از این پرداختها سازمان به کسی حق رجوع دارد؟ به یقین پاسخ به ترتیب مثبت و منفی است. نتیجه آنکه آنچه سازمان تامین اجتماعی پرداخت می کند فقط از بابت دین مسوولیت مدنی نیست، از بابت تقصیر زیان دیده هم هست. بنابراین اگر در فرض دیگر تقصیر زیان دیده به همراه تقصیر خواننده دعوی مسوولیت خسارت مذکور را ایجاد کرده باشد و میزان مسوولیت خواننده دعوا هم $\frac{2}{3}$ میزان ضرر وارده باشد و ما به تامین اجتماعی اجازه دهیم که تمام آنچه را که پرداخته است از محل مسوولیت وارد کننده زیان ($\frac{2}{3}$) وصول کند، در واقع منکر تکلیف سازمان به جبران خسارت زیان دیده در فرض تقصیر خود زیان دیده شده ایم زیرا هیچ مبلغ از پرداخت سازمان را بابت تقصیر زیان دیده لحاظ نکرده ایم. آیا منطقی تر و هم عادلانه تر آن نیست که پرداخت سازمان به نسبت، هم از بابت تقصیر خواننده دعوی مسوولیت و هم از بابت تقصیر زیان دیده محسوب شود و آیا این برابری نسبی جو هر عدالت نیست؟ از سوی دیگر وقتی هیچ دلیلی نه برای محسوب داشتن این پرداختها از بابت تقصیر زیان دیده و نه برای محسوب داشتن

آنها از بابت تقصیر خوانده دعوی مسوولیت وجود ندارد، «فرض برابری» ایجاب میکند تا پرداخت سازمان به نسبت، بابت هر دو تقصیر منظور شود. بنابراین اگر کل خسارت ۱۲۰/۰۰۰ تومان بوده و خوانده بابت $\frac{2}{3}$ آن مقصر و مسوول بوده و زیان دیده بابت $\frac{1}{3}$ باقیمانده، و پرداخت سازمان هم ۶۰/۰۰۰ تومان بوده، باید $\frac{1}{3}$ از این پرداخت بابت تقصیر خود زیان دیده و $\frac{2}{3}$ آن بابت تقصیر خوانده دعوا محسوب شود. در نتیجه سازمان بابت ۴۰/۰۰۰ تومان ($\frac{2}{3}$ آنچه پرداخته است) حق رجوع به خوانده دعوی مسوولیت را خواهد داشت. زیان دیده که ۶۰۰۰۰ تومان از تامین اجتماعی وصول کرده است، ۴۰۰۰۰ تومان باقیمانده از دین مسوولیت مدنی عامل زیان را دریافت خواهد کرد.

بند دوم - تقسیم مسوولیت میان وارد کنندگان زیان متعدد

در فرضی که خسارت وارد به بیمه شده حاصل تقصیر همزمان دو شخص ثالث باشد و بطور کلی تر، در مواردی که دو یا چند شخص در برابر زیان دیده مسوولیت دارند، باید همانند فرض تقصیر مشترک

زیان‌دیده و شخص ثالث، دو مرحله را از هم متمایز کرد: در مرحله نخست باید دید که اشخاص متعدد مسئول به چه نسبتی در برابر زیان‌دیده مسوولیت دارند: به نحو تضامنی، به طور مساوی (ماده ۳۶۵ ق مجازات اسلامی)، به نسبت نحوه مداخله (ماده ۱۴ قانون مسوولیت مدنی) یا بر مبنای دیگری؟ بسط این قضیه که در قلمرو محض مسوولیت مدنی است از حوصله بحث ما خارج است. اجمالاً یادآور می‌شویم که بر اساس ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی مسوولیت باید به طور مساوی تقسیم شود. اما در فرضی که چند کارگر در حین انجام کار به کارگر دیگر یا شخص ثالث خارج از کارگاه ضرر می‌رسانند، بر اساس ماده ۱۴ قانون مسوولیت مدنی، مسوولیت این کارگران و کارفرمای آنها در مقابل زیان‌دیده یک مسوولیت تضامنی است. اما میان خود آنان خسارت به نسبت نحوه مداخله سرشکن خواهد شد.^۱

گ @ TM

TM گ @ : 232 TM TM
TM 162 TM

اگر عاملان زیان در برابر بیمه شده زیان دیده به نحو تضامن مسوول باشند، سازمان هم پس از جبران خسارت بیمه شده می تواند تا حد پرداختهای غرامتی به هر یک از عاملان زیان رجوع کند. مسوولیت اینان در برابر سازمان هم یک مسوولیت تضامنی است (لوئیس، ص ۱۹۹) زیرا سازمان دعوای خود را به قائم مقامی طرح می کند و همانگونه که گفته شد در قائم مقامی، تضمینات دین به قائم مقام منتقل می شود. تضامن هم یکی از این تضمینات است.

البته بدیهی است که اگر سازمان پرداختهای غرامتی خود را از یکی از واردکنندگان زیان مطالبه کند او نیز حق خواهد داشت مطابق قواعد عمومی سهمی را که باید در نهایت به عهده شریک دیگر قرار گیرد از او مطالبه کند. در این فرض دعوای وارد کننده زیان علیه شریک خود در ورود زیان به قائم مقامی از سازمان صورت می گیرد و از آنجا که دعوای

مسئولین بابت ۶۰/۰۰۰ تومان رجوع کند. در واقع از آنجا که پرداخت سازمان به نحو مساوی از بابت دین هر دو مسئول احتساب می‌گردد، سازمان حق دارد از هر یک مسئولین ۳۰/۰۰۰ تومان، و تنها ۳۰/۰۰۰ تومان وصول کند. در نتیجه زیان‌دیده نیز به نوبه خود حق دارد از هر یک از مسئولین ۳۰/۰۰۰ تومان و تنها ۳۰/۰۰۰ تومان وصول کند. این راه حل که از لحاظ منطقی درست است از لحاظ عملی مشکلاتی پدید می‌آورد زیرا روند جبران خسارت را کند می‌کند و باعث افزایش دعاوی می‌شود و از نظر اقتصادی نیز به دلیل هزینه‌های طرح دعوا نامطلوب است. بنابراین بهتر است به سازمان اجازه داده شود تمام طلب خود (۶۰/۰۰۰ تومان) را از هر یک از مسئولین مطالبه نماید؛ مشروط بر آنکه زیان‌دیده برای باقیمانده طلب خود به یکی از آنها مراجعه نکرده باشد چه در اینصورت حق سازمان به رجوع به مسئول دیگر حادثه محدود می‌گردد و همین امر نشانگر آن است که این راه حل با تضامن متفاوت است.

مسأله رجوع سازمان در فرض تعدد مسئولان وقتی پیچیده می شود که یکی از آن مسئولین به هر دلیل از مسوولیت معاف باشد. مثالهای زیر را در نظر بگیریم:

۱- بیمه شده در اثر حادثه‌ای که یکی از اعضای خانواده او و شخص ثالث در وقوع آن دخالت داشته‌اند، از کار افتاده شده است. همچنانکه گفته شد در فرضی که یکی از اعضای خانواده بیمه شده (با شرایط مقرر در قانون تامین اجتماعی) وارد کننده زیان باشد، در مقابل سازمان نسبت به بازپرداخت هزینه‌ها مسوولیتی ندارد. بنابراین رجوع سازمان در رجوع به مسئول دیگر حادثه محدود می شود.

۲- بیمه شده تحت عمل جراحی فوت می کند. یکی از جراحان مطابق ماده ۳۲۲ قانون مجازات اسلامی شرط برائت معتبری به نفع خود تحصیل نموده، اما همکار او از چنین شرطی برخوردار نبوده است. در این فرض نیز تنها یکی از واردکنندگان زیان مسوولیت مدنی دارد.^۱

۱- $\hat{\Gamma}(\epsilon \in \sigma \cup \sigma) \subseteq \sigma$
 $(\sum \epsilon \in \sigma \downarrow \epsilon \in \sigma) \rightarrow (\nabla \sigma \cup \sigma) \subseteq \sigma$: $\sum \epsilon \in \sigma \downarrow \nabla \sigma \cup \sigma \subseteq \sigma$
237-240 $\nabla \sigma \in \sigma \downarrow \nabla \sigma \Rightarrow \nabla \sigma \subseteq \sigma$

نخستین پرسش در این زمینه آن است که اگر، در فقدان عامل معاف کننده، مسوولیت وارد کنندگان زیان متعدد در برابر زیان دیده یا سازمان، یک مسوولیت تضامنی بود، آیا با وجود عامل معاف کننده نسبت به یکی از آنها، سازمان می تواند، تمام هزینه هایی را که انجام داده است از مسئول دیگر حادثه وصول کند؟ در نگاه اول پاسخ مثبت است زیرا وجود عامل معاف کننده به نفع یکی از اشخاص مسئول نباید باعث تقلیل مسوولیت آن دیگری شود. اما اگر توجه کنیم که تضامن به این دلیل پذیرفته شده است که هریک از مسئولان بتواند پس از جبران کامل خسارت به مسئول دیگر حادثه رجوع کند، در صحت چنین راه حلی تردید خواهیم کرد. در مثال شماره ۱ اگر سازمان همه خسارات خود را از مسئول دیگر حادثه وصول کند، او به نوبه خود نخواهد توانست به عضو خانواده بیمه شده که وارد کننده دیگر زیان بوده مراجعه کند و شخصاً تمام بار مسوولیت را تحمل خواهد کرد. دلیل عدم امکان رجوع او به مسئول دیگر حادثه آن است که همانگونه که گفته شد دعوی او به قائم مقامی از زیان دیده و سازمان هر دو مطرح

دیگر حادثه، تنها نسبت به سهم نهایی او از مسوولیت (برمبنای ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی یا ماده ۱۴ ق. مسوولیت مدنی) حق رجوع دارد.

اما اکنون پرسش دیگری مطرح می‌شود: در هر مورد که یکی از واردکنندگان زیان متعدد از مسوولیت معاف است و سازمان و زیاننده هر دو بخواهند به عامل دیگر زیان مراجعه نمایند، با توجه به محدود بودن مسوولیت خوانده، خسارت باید به چه نحو میان سازمان و زیاننده تقسیم شود؟ فرض کنیم که در مثال ۲ (که یکی از جراحان برخلاف دیگری از شرط برائت معتبر برخوردار بوده است) میزان خسارات وارد به زیاننده ۱۲۰/۰۰۰ تومان بوده و پرداخت گرامتی سازمان هم ۷۰/۰۰۰ تومان.

مسوولیت خوانده دعوی هم براساس قاعده مندرج در ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی به ۶۰/۰۰۰ تومان محدود است. پس از انجام پرداخت‌های گرامتی سازمان هنوز بخشی از خسارت زیاننده به میزان ۵۰/۰۰۰ تومان جبران نشده است.

اگر سازمان بخواهد بابت ۷۰/۰۰۰ تومانی که پرداخت کرده و زیاندریده بابت ۵۰۰۰۰ تومانی که باقیمانده به خواننده دعوا رجوع کنند ترتیب رجوع چگونه خواهد بود؟ آیا زیاندریده را بر سازمان مقدم می‌داریم یا برعکس، سازمان را بر زیاندریده؟ آیا مبلغ ۶۰/۰۰۰ تومان را نسبت به طلب هر یک میان آن دو تقسیم خواهیم کرد؟ بنظر می‌رسد برخلاف آنچه در مورد تقصیر مشترک زیاندریده و شخص ثالث گفته شد، در این فرض باید زیاندریده را بر سازمان مقدم دانست: در نتیجه سازمان تنها موفق به استرداد ۱۰/۰۰۰ تومان از خواننده دعوا خواهد گردید و باقی مبلغ (۵۰۰۰۰ تومان) قبلاً به زیاندریده اختصاص پیدا کرده است. این حق تقدم زیاندریده بر سازمان بواسطه مبنای رجوع سازمان توجیه میشود. رجوع او براساس قائم مقامی صورت می‌گیرد و دیدیم که ناقل (طلبکار) بر قائم مقام حق تقدم دارد.^۱

-1
 $\forall \epsilon \in \mathbb{R}^+ \exists \delta \in \mathbb{R}^+ \forall x \in \mathbb{R} \left(|x| < \delta \Rightarrow \left| \frac{1}{x} \right| > \frac{1}{\delta} \right)$
 $\lim_{x \rightarrow 0} \frac{1}{x} = \infty$
 $\lim_{x \rightarrow 0} \frac{1}{x} = \infty$
 $\lim_{x \rightarrow 0} \frac{1}{x} = \infty$
 $\lim_{x \rightarrow 0} \frac{1}{x} = \infty$
437

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

فهرست منابع و مآخذ

الف - منابع فارسی و عربی

- ایزانلو (محسن)، شروط ساقط کننده و محدودکننده مسوولیت در

قراردادها، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲.

- بابایی (دکتر ایرج)، حقوق بیمه، چاپ اول، انتشارات سمت، ۱۳۸۲.

- بازگیر (یدالله)، منتخب آراء قطعیت یافته دادگاهها در امور جزایی،

در قتل و ضرب و جرح عمدی و غیرعمدی، چاپ اول، انتشارات

بازگیر، ۱۳۸۲.

- حسینی عاملی (محمدجواد)، فی شرح قواعدالعلامه، کتاب دیات، در:

الموسوعات الفقهیه، القصاص والدیات، ج ۴، دارالتراث.

- درودیان (دکتر حسنعلی)، الزامات خارج از قرارداد (حقوق مدنی

۴)، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۱-۱۳۸۰.

- کاتوزیان (دکتر ناصر)، الزامهای خارج از قرارداد، ج ۱: مسوولیت

مدنی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.

- محمود صالحی (دکتر جانعلی)، حقوق زیاندیدگان و بیمه شخص

ثالث، انتشارات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

- موحدیان (غلامرضا)، حقوق کار، بانضمام مباحثی از بیمه‌های تامین

اجتماعی کارگران، انتشارات فکر سازان، چاپ اول، ۱۳۸۱.

- میرفتاح مراغه‌ای، عناوین، ج ۲، ۱۴۸۸ هـ.ق.

- نجفی (شیخ محمد حسین)، جواهرالکلام، ج ۴۲ و ۴۳، دارالاحیاء

التراث العربی، بیروت.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

- نظریات قضایی دادستان کل کشور، جلد اول- امور جزایی، تهیه و

تدوین: محمد هاشم صمدی اهری، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول،

۱۳۷۸.

ب - منابع لاتین

- *Andrieux (J.)*, **Le recours des caisses de securite sociale contre le tiers responsable d'un accident du travail**, D., 1957, Chronique XXIII.
- *Atiyah, P.S.*: “**Accidents, Compensation and the Law**”, Weidenfeld and Nicolson, 1971.
- *Capitant (Henri)*, Presses Universitaires de France, Huitième Édition, 2000.
- *Chartier (Yves)*, La réparation du préjudice dans la responsabilité civile, Dalloz, 1983.
- Code de la sécurité sociale, Dalloz, 1999.
- *Cornu (Gérard)*, “**Vocabulaire Juridique**”, Association
- *Coursier (Philippe)*, **Code de la sécurité sociale** (réaliser par...), 6^{eme} éd., Litec, 2005.
- *Dupeyroux (Jean-Jacques)*, *Borgetto (Michel)*, *Lafore (Bobert) & Ruellan (Rolande)*: “**Droit de la sécurité sociale**”, Editions Dalloz, 14^{ème} edition, Paris, 2001.

- *Ghestin (Jacques)*, **La réparation du dommage résultant du renversement des prestation de sécurité sociale payées par erreur**, J.C.P. 1975.1.2528.

- *Groutel (Aubert)*, **La pluralite d'auteurs dans un accident de la circulation**, 1987, chronique XVI.

- *Lambert-Faivre (Yvonne)*, **"Droit du dommage corporel: systèmes d'indemnisation"**, 3 ème édition, Éditions Dalloz, 1996.

- *Lamber-Faivre (Yvonne)*, **Le droit de la victime et les recours de la sécurité sociale**, JCP, ed. Gen., 1998.1.110.

- *Lambert-Faivre (Yvonne)*, **Le lien entre la subrogation et le caractere indemnitaire des prestations des tiers payeurs**, D., 1987, Chronique XVIII.

- *Lambert-Faivre (Yvonne)*, **Le droit et la morale dans l'indemnisation des dommages corporels**, D. 1992, Chronique XXXIII.

- *Le Tourneau (philippe) et Cadiet (Loic)*, **Droit de la responsabilité civile et des contrats**, Dalloz, 2000.
- *Levasseur (Georges)*, **Accident du travail**, in Encyclopedie Dalloz, Droit sociale, T. 1, Paris, 1960.
- *Lewis (Richard)*, **Deducting Benefits From Damages for Personal Injuries**, Oxford University press, 1999.
- **Répertoire de droit du travail**, tome III, Éditions Dalloz, 1992.
- *Savatier (René)*, **Traité de la responsabilité civile en droit francais**, t.2, 2^e ed., Paris, 1950.
- *Saint-jours (Yves)*, **“Traité de sécurité sociale”** Tome III, Les accidents du travail, Librairie générale de Droit et de Jurisprudence, Paris, 1982.
- *Saint-jours (Yves)*, **“Traité de sécurité sociale”** Tome I, Le droit de la sécurité sociale, Deuxième édition, Librairie générale de Droit et de Jurisprudence, Paris, 1984.

- *Terré (François), Simler (Philippe) et Lequette (Yves)*, “**Droit civil, Les obligations**”, 5e edition, Éditions Dalloz, 1999.

- *Trocllet (Léon-Eli)*, “**Les novellas: Droit social**, Tome IV, Accidents du travail et maladies professionnelles, Maison Ferdinand Larcier, S.A. Bruxelles, 1975.

- *Tunc (André)*, note au Dalloz, 1956, p.69 et s.

- *Voirin (Michel)*, “**De la responsabilité civile à la sécurité sociale pour la réparation des dommages corporels: Extension ou disparition de la branche accidents du travail?**”, *Revue Internationale de Droit Comparé*, Trente-et-Unième année N° 3, Juillet-Septembre 1979, pp. 541-581.

- *Voirin (Pierre)*, note au Dalloz, 1955, p.649 et s.

- *Weir (Tony)*, **A Casebook on Tort**, 10th ed., Sweet & Maxwell, 2004.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:

Subject:
Author: dabir2
Keywords:
Comments:
Creation Date: 3/18/2012 11:23:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: Novin Pendar
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 3/18/2012 11:23:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 155
Number of Words: 18,326 (approx.)
Number of Characters: 104,463 (approx.)